

توسط افراتیون این است، که ایشان در اولین قدم با توجه به گرفتاری‌های طرف از قبیل بیماری، کسبی، خانوادگی، روانی و غیره به عنوان اینکه تو گناهکاری و باید تمام عمر به سرکوبی و جریمه بپردازی، به قول خودشان نسخه می‌دهند! مذهبی شدن آن هم به شیوه ایشان که یکی از شرایط اولیه آن تبلیغ انجام ثواب، میصوا، به امید پاداشی اخروی توسط بعضی از مدرسینی است که خواب می‌بینند که بیدارند.

اینان از بهترین دستور و رسم مورد قبول دین‌های ابراهیمی یعنی ثواب، بدترین برداشت‌های خود را تدریس می‌کند بدین معنی که ثواب را نه برپایه وظیفه اخلاقی، بلکه بر اصل پاداش واهی دنیا و آخرت قرار میدهند که مریدان بدبخت برای رسیدن به آن حتی از هیچ اقدام غیر اخلاقی و غیر انسانی، به طوریکه دیدیم و می‌بینیم فروگذار نکنند. بله ایگال امیر قاتل اسحق رابین، نخست وزیر صلح جو را نیز، مذهبی کرده بودند و هر روز مراسم مذهبی را صادقانه تقلید می‌کرد، ولی چون ایمان تقلیدی و تحمیلی او و معلمین او، توام با اخلاق و وجدان نبود با ایمان کاذب خود دست به اسلحه برد، او خصومت شخصی با رابین نداشت و همکاران او حتی نمی‌دانند چه افرادی با چه رنگی و عقیده‌ای کُشته می‌شوند! آن دیندارها هم که فرزندان مردم را مغزشویی می‌کنند با پدر و مادر ایشان دشمنی ندارند اینها طالب بهشت و لقمه نانی بی درد سر و مریدان شیرده هستند و دین وسیله است، وگرنه نظری ندارند.

دریغاگردن طاعت نهادن گرش همراه بودی دست دادن
بدیناری چون آهو درگل بماند وور الحمدی بخواهی صد بخواند

ندیدی‌ای که چه سختی همی‌رسد به کسی

که از دهانش بدر می‌کنند دندانی

قیاس کن که چه حالت بود در آن ساعت

که از وجود عزیزش بدر رود جانی

نگاه کنید: ناامنی وحشتناک دنیائیز از همین نکته ثواب واهی، خالی از اخلاق

به امید بهشت خیالی و پُرنشدنی! سرچشمه می‌گیرد!! و به جای کلاه، سر را می‌بُرد و می‌آورد و این کار را اجرای اوامر دینی می‌پندارند. و به جای محبت نفرت می‌آفرینند.

عاشق آن نیست که هر لحظه زند لاف دیانت

مرد آن است که لب بندد و بازو بگشاید
تاریخ و خبرهای روز را ملاحظه بفرمایید تا دریابید چگونه یک عمل انسانی و اخلاقی مهم را به ننگین‌ترین راه ها، حتی قربانی کردن ابراهیم گونه فرزندان خویش کشانده‌اند بدون آنکه قوچی و فرشته‌ای در میان باشد.

مدرسین معتقد، توجه بفرمائید، ایمان به باورهای دینی و مرامی زمانی ارزشمند است، که ارزش اخلاقی آن نیز مورد توجه باشد، به عقیده نگارنده مژده فرمان جاودانی طولانی شدن عمر فرزندان که پای بند احترام پدر - مادر هستند در ده فرمان، تشویق و وظیفه اخلاقی است نه کار مزد. ایمانی که توأم با اخلاق نباشد دروغی بیش نیست متعصب نابینا، دروغ، قتل، حتی جنایتی را که به نظر او به نفع دین باشد ثواب می‌داند و از آن دریغی ندارد همانطور که به دور از انسانیت، به امید ثواب آخرت خانواده‌ها را متلاشی می‌کنند یا در مرحله ننگین‌تر با ایمان کامل خود را متلاشی می‌کنند که دیگران را معدوم نمایند!

خیر، حقارت ایمان متعصب دلیل ناچیزی و بی‌خطری او نیست و گمنامی او دلیل بی‌نامی او نیست، ناامنی دنیا را نگاه کنید تا متوجه شوید. ارزش باور فرد نیز همان ارزش انگیزه، یعنی انجام اعمال خلاف به امید پاداش و تظاهر و لباس تقدس به موهومات پوشاندن است، عقایدی مانند پاداش های فاقد ارزش اخلاقی به امید ثواب موجب می‌شود که فرد بایستگی های علمی و اخلاقی را زیر پا می‌گذارد. حتی به پدر و مادر خود بی‌احترامی روا میدارد. اینجاست که نگارنده به همراه سایر آزادگان فریاد می‌زند، حق تقدم، پیروی از هر مذهب و مرامی کسب آگاهی و رواج انسان بهتر بودن است. زمانی که زیر بنای فکری فرد اخلاق نباشد هرگونه پاداش فرضی ابزاری خواهد بود برای سردمداران خشک اندیش، در حالی که در گنجینه های تمدن یهود آنقدر شمع های نورانی دیده می‌شود که فارغ از

تفسیرهای گوناگون، در پرتو آنها می‌توان دنیایی را روشن کرد، چگونه است که به‌جای تفهیم نکات آموزنده، به‌مغز شوئی می‌پردازند؟ هر نقطه ضعفی را که می‌بینیم، بازده ضعف درک دیروز و امروز کاسه‌های گرمتر از آتش است! در فرهنگ یهود کمک، امری است اخلاقی بین انسان و خدا نه برای پاداش بلکه «اگر دست راست هدیه می‌کند دست چپ نفهمد» هیچ انسانی بدون مراعات سیرت‌های اخلاقی نمی‌تواند ادعای ایمان داشته باشد.

غلام همت رندان و پاک بازانم که از محبت بادوست دشمن‌خویشند
انسانی که مایل نباشد خوشی و خوشبختی خود را از طریق کمک و محبت با
دیگران تقسیم کند سزاوار نام انسانیت نیست. اجداد مامی گفتند:

برگ عیشی به‌گور خویش فرست کس نیارد زپس، تو پیش فرست
در دین یهود، تورات مقدس بحثی از بودن جهنم و بهشت نیست که کسی به
امید پاداش بهشت ثواب کند، یا از ترس جهنم خطا نکند، این واپس‌گرایانند که
سعی می‌کنند از این طریق مردم را به راه خویش ببرند که جوان امروز پای خود
را بشکند تا در آن دنیا بتواند راه برود!! امروز به‌نام دین جنایت کند که فردا، به
انتکاء مغزشوئی رهبران! به بهشت برود! امروز در تاریکی راه بروند که شاید فردا
در روشنایی ببینند. خیر، برای زندگی کردن باید هم‌گام با علم و تمدن روز زنده
بود نه مُردن برای زندگی!!

آنکس که گفت بهر تو مردم دروغ گفت من راست گفته‌ام که برای تو زنده‌ام

براساس روش زشت چند هزار ساله، پیروان ادیان به‌استناد هویت دینی خود
شناسایی می‌شوند نه براساس اسناد اعتقادی آنها، در حالی که به عقیده نگارنده
کسانی هم دین هستند که دیدی مشترک دارند، وگرنه خط‌های قرمز در میانه
دین‌ها بهانه‌هائی است برای تبعیض، مثلاً با دیدن علامتی برگردن، یا پارچه‌ای بر
روی سر یا رنگی بر جامه، روی فهم و دین و راه و روش گذشته و آینده او بطور
آنی، داوری کردن همانند آن است که بگویند اهل کدام شهرستان است! قضاوت از
پیش ساخته می‌فرمایند! و چنانچه قدرت داشته باشند در اولین فرصت او را به

سزای گناهان ناکرده می‌رسانند.

آری قرار دادن دین در مقام هویت، از طریق کفش و کلاه، کوله بینی است. در بین خردگرایان، دین و مذهب در ردیف عوامل هویتی قرار نمی‌گیرد که نام و نشان آن را بر سر و سینه بزنند و نمایش مذهب بدهند و مورد قضاوت آنی دشمنان قرار گیرند، آنها که از دین دیگران سؤال می‌کنند، می‌خواهند رفتار خود را نسبت به مخاطب خویش تنظیم کنند، هویتی که با علامت مشخص گردد تظاهر است که نه تنها جای تفاخر ندارد، جای دفاع هم ندارد، چون هر بی سر و پائی می‌تواند تقلید کند، به امر غلط توسل جستن برای اثبات ادعای خالی از واقعیت، استقبال از اعمال تبعیض و خصومت است. بطوریکه حتی در نیویورک دیدیم جوان دانشجوی عزیز یشیوایی استرالیایی درحال عبور، را چون هم لباس و هم کلاه او در تصادف اتومبیل کودکی را زیر گرفته بود کُشتند و هورا کشیدند! در حالی که به گفته حضرت سلیمان بدترین انسانها آنانند که ندانسته قضاوت می‌کنند.

چند گویی که بداندیش حسود عیب جوین من مسکینند
که به خون ریختنم برخیرند که به بدخواستنم بنشینند

* * *

تو نیکو روش باش تابدسگال به نقص تو گفتن نیابد مجال
افسوس که تعصب و خشک اندیشی نه می‌گذارد مظلوم از مثلاً کلاه صرف نظر
کند نه ظالم دست بردارد!! بیائید دنیا را دوباره با عینک روز ببینیم و بیاموزیم.
هدف، روشن شدن اذهان است نه تنها ترویج یادگیری گروه‌هایی که فقط
همفکران خویش را به اسناد اعتقادات خاص مشترک، هم دین و هم عقیده خود
می‌پندارند و با آنها آمیزش و ازدواج! می‌کنند و دیگران را مردود می‌شمارند و
فارغ از هدف دین، برای تأمین مقاصد و منافع خویش بیشتر از هر چیز باتبلیغات
وسیع در صدد تقویت و عضوگیری هرچه بیشتر برای گروه خود هستند. به
گونه‌ای که دین فرع قضیه محسوب می‌شود! غافل از اینکه علم، بسیاری از
گفته‌های دین را مردود میداند، ولی دین را نفی نمی‌کند و مردم، خاصه ده‌ها نفر

منسوبین اینگونه جدیدالمتدین ها! اصل دین را زیر سؤال میبرند، محل فعالیت ایشان آنجاست که مشکلی و ضعیف‌النفسی درمیان باشد. کسانی را که می‌بیند در اثر مغزشویی فراری یا واپس‌گرا می‌شوند، (به پیوست شماره ۲ که مقاله‌ای علمی در باره مغزشویی می‌باشد توجه بفرمایید.)

تغییر روش ایشان، نشانه انتخاب خودشان نیست، نشانه آسیب‌هایی است که از دین دیده‌اند و نقل دروغ‌ها، دروغ ایشان نیست خطای ایشان است! که دروغهائی را که شنیده‌اند حقیقت پنداشته و تبلیغ آنرا ثواب نی دانند که مهلک‌ترین بازده آن واپس‌گرایی است.

جوان روستایی به امید رسیدن به زندگی بهتر، برای اولین دفعه روستای محل زندگی خود را ترک می‌کند و به تهران می‌رود. با تحمل چند روز گرسنگی و سرگردانی بالاخره معماری او را به‌عملگی می‌پذیرد و با پرداخت ثلث حقوق روزانه و قول پرداخت بقیه به صورت ماهیانه! چند ماه سخت‌ترین کارهای ساختمانی را انجام می‌دهد. تا اینکه روزی از داربست می‌افتد و دستش می‌شکند. معمار بی‌مروت بدون پرداخت بقیه کارمزد، او را اخراج می‌کند.

جوان که هرگز دست‌گدایی دراز نکرده بود، با دست شکسته و شکم گرسنه و نداشتن مسکن و ماوا به گدایی روی می‌آورد تا اینکه بعد از چند ماه زندگی تأسف بار، شخص ظاهرالصلاحی او را به شاگردی، به قصد سوء استفاده می‌پذیرد! بالاخره بعد از دو سال زندگی اندوهبار به فکر می‌افتد نامه‌ای برای مادر بفرستد! چون سواد نداشته نزد میرزا بنویس سر پله پست خانه مرکزی خیابان سپه می‌رود، میرزا در ازای گرفتن چند ریال می‌گوید هرچه می‌خواهی بگو من می‌نویسم و برایت پست می‌کنم که به دست مادرت برسد.

جوان شروع می‌کند به شرح زندگی مشقت‌بار دو سال گذشته خود و آقامیرزای خوش‌خط چندین صفحه می‌نویسد بعد از اتمام نامه، میرزا می‌گوید یک دفعه نامه را برایت می‌خوانم بعد پست می‌کنم.

جوان سراپاگوش می‌شود و میرزا می‌خواند. ضمن خواندن، میرزا متوجه می‌شود جوان به شدت گریه می‌کند! میرزا می‌گوید پسر جان من هرچه را تو گفتی

نوشتیم چرا اینقدر گریه می‌کنی؟

جوان می‌گوید درست است، ولی حالا که من به شرح زندگی نکبت سراسر غم‌بار خودم گوش می‌دهم می‌فهمم چقدر بدبختم!!

آیا بشر امروز بعد از توجه به آینده بسیار تاریک و مطالعه سرگذشت خود و بررسی و اطلاع از صدمات بی‌شماری که در سراسر تاریخ از سوءاستفاده از دین خورده! گریه و زاری نخواهد کرد؟ و برای نجات فرزندان خود و خلاصی از تبعیضات دینی و مرامی، به علم و تمدن، این تنها زبان مشترک ممکن جهانی پناه خواهد برد؟ آیا جز علم راه دیگری برای رسیدن به تعادل هست؟

آیا واکنشی بهتر از علم برای ویروس‌کُشنده دین آلوده پیدا خواهد شد؟

لازم نیست تاریخ بشر را بخوانیم، بدبختی‌های تبعیضات دینی فقط صد ساله گذشته دنیا و دلائل کُشته شدن بیش از یکصد میلیون نفر مردم دنیا در صد سال گذشته را که ۶۳ میلیون نفر آنها غیر نظامی بودند مطالعه کنیم تا دریابیم که دین داستانی است پُر از اشک چشم. و این قاتق نان، چگونه به دست متعصبین خودی و بیگانه قاتل جان بشر شده و هنوز در خم کوچه‌ایم و این از نتایج سحر است!!

بدون بهره برداری از تجربیات گذشته، زندگی ارزش زیستن نخواهد داشت.

به فکر فردای فرزندان باشیم. یکی از نویسندگان فرانسوی نوشته بود: غم‌ها را روی ماسه‌های لب دریا بنویسیم، خوبی‌ها را روی سنگ‌های کوهستان‌ها حک کنیم. آری، با توسل به زمان، می‌توان گذشته را برای تجربه آموختن به یاد آورد ولی بدون بهره برداری از تجربیات گذشته، زندگی ارزش زیستن نخواهد داشت. دوستان: زمان، پای رفتن دارد ولی گوش شنوا ندارد، و بی‌اعتنا به اشتباهات و جریمه‌های پرداختی پیش می‌رود، و زندگی واپس نخواهد رفت و با تحمل همه بدبختی‌ها در بند دیروز نخواهد ماند و تا فرزندان ما از ابتدا خود قدم زدن ندانند براه نخواهند افتاد برای کمک به آینده ایشان باید مطالعه و بررسی کرد مهملات مشکل ساز از کجا آمده که هنوز ادامه دارد، روایت از کیست؟ راوی کدام است تا

هر دو را طرد کرد، راوی نمیداند چنانچه عالم دینی صدها سال قبل در خیمه یا میان روستاییان، حرفی در حد عقل و فهم زمان و مخاطبین خود گفته، امروز نه قابل اجراست نه کسی الزامی به اجرای آن دارد برای نمونه مطابق دستور بسیار ارزنده، یک روز تعطیل در هفته که دنیا امروز اجرا می کند در تورات مقدس گفته شده «آتش افروختن، شخم زدن، کار کردن» در روز شنبه ممنوع است.

مفسرین عهد عنیق برای محکم کاری! این سه تا را به ۳۹ تا ممنوعیت بسط داده‌اند. آیا این ۳۶ تایی اضافی و اضافات مشابه در باره خوراک و پوشاک و غیره اصل را در سایه قرار نداده و نخواهد داد؟ در تلمود ۲۳۳ دفعه درگمارا ۱۸۹ دفعه، جمعاً ۴۲۲ تفسیر! در باره غسل، در (میقوه!) خزینه! آن هم در زمانی که تصور آب لوله کشی و مسائل امروزی در میان نبوده، هست آیا امروز قابل اعتناست؟ مگر برای کسانی که درک ایشان در سطح زمان نشر این گونه تفسیرات متوقف شده باشد! این ۴۲۲ تا تفسیر، علامت توجه بیش از اندازه به نظافت و بهداشت آن زمان است نه برای امروز که مردم هر روز سراپا دوش می‌گیرند و به جای گل سرشور... از شامپو ویتامینه استفاده می‌کنند بدون این که آبی... توقف کند.

توجه بفرمایید چنانچه ۴۲۲۰ تفسیر در باره کبریت یا گاری نوشته بودند، امروز قابل اعتنا نبود چون با گاری نمی توان به شاهراه رفت! همانطور که گفتار و کردار و نوشتار فرزندان می‌تواند موجب افتخار یا سرافکندگی والدین و خانواده گردد، اعمال، گفتار و کردار پیروان ادیان و فرقه‌ها و مروجین و کتاب‌های مورد استناد می‌تواند موجب افتخار یا خجالت و هزار دستگی پیروان ادیان در سراسر دنیا گردد. در حالی که هیچ چیزی بهتر از خانواده یک پارچه نیست و خیانتی بالاتر از ایجاد تفرقه وجود ندارد. این گونه مفسرین و نویسندگان! دانسته یا ندانسته اختلاف آفرین بوده و هستند. بله کوتاه‌ترین راه برای ویرانی جوامع، ایجاد چند دستگی راه و روش دینی و فرقه‌ای است که ما قبلاً نداشتیم، شما مسئولید. این گونه مروجین را دور کنید نوع دین و روش مطرح نیست خانواده هائی که یکپارچه پیرو یک روش باشند هرچه باشد آرامش خود را دارند ولی وقتی که کاسبکاران به نام ثواب (میصوا) در حقیقت به قصد عضوگیری، حتی یک نفر از

خانواده بیست نفری تثبیت شده را از اکثریت خانواده خود، خواه مذهبی یا لامذهبی! جدا می‌کنند جرم واهانتی است به انسانیت و مذهب، چون فلسفه مذهب اتحاد، همگامی و خردمندی است، خاصه خانواده هایی مانند ایرانیان که اجدادشان طی قرن‌ها با خون دل پیوستگی یکدست را حفظ کرده بودند مذهبی نامیدن این گونه مروجین ظلمی است به مومنین، چون ممکن نیست قبل از انسان بهتر بودن، مذهبی بود و انسان بهتر اینگونه عمل نمی‌کند. چنین افراد و گروه‌ها را نمی‌توان و نمی‌باید مذهبی نامید و پوشش مذهب به اعمال غیر اخلاقی ایشان داد.

یکی از مشکلات اساسی دنیای امروز عدم امکان شناسایی چند قلوهای واپس‌گرایان همزاد و هم‌فکر، و عدم تشخیص خردگرا، و مذهبی متعادل، نه تنها در یک دین، بلکه در مقوله کل دین است. آنها برای حل مشکلات دنیا منتظر ناجی هستند تا از آسمان‌ها بیاید و همه آرزوهای ایشان را برآورده کند.

بهرتر است خود مذهبیون متعادل مورد احترام جامعه، عملاً برای دور کردن افراطیون همکاری کنند چون درست است که همه مذهبیون در متلاشی کردن خانواده‌ها دخالت ندارند، ولی همه آنها که اختلاف نظر آفریده و می‌آفرینند، مذهبی هستند. درست است که همه مذهبیون با دولت اسرائیل مخالفتی ندارند، ولی همه مخالفین، چشم‌براهان ناجی، حتی هوادار دشمنان، مذهبی‌اند. درست است که همه مذهبیون دشمن شادکن نیستند، ولی همه آنها موفقیت‌های معجزه‌آسای بدست آمده را نادیده می‌گیرند و چشم‌به‌راه ناجی هستند، مذهبی‌اند و هرکدام دیگری را افراطی و خود را متعادل می‌نامند! از رافائل نقاش بزرگ سؤال کردند: چگونه نقاش شدی؟ گفت با یک بوسه مادر!

تشویق و احترام کاذب، واپس‌گرا را تقویت می‌کند و او آن را در تائید اعمال خطای خویش می‌پندارد

تولستوی می‌گوید: بسیاریند که به فکر تغییر دادن همه هستند، جز خود. آنها که تصور می‌کنند هرگز اشتباه نکرده‌اند، کسانی هستند که هرگز قدم تازه‌ای

بر نداشته‌اند. آری، مقلد مبتکر نیست که اشتباه کرده باشد.

در حالی که در همه موارد به گفته کیسینجر: فتیله هم در انفجار بمب بی‌تقصیر نیست. این فتیله، یعنی تعصب را بسوزانیم و اندیشه واپس‌گرائی را طرد کنیم. دین به خودی خود رو به تعالی و ترقی ندارد و نخواهد داشت، مسئولیت مستقیم همه، مخصوصاً مدرسین است، که برای بقای دین و حفظ یکپارچگی جامعه، فرهنگ واپس‌گرائی را به هر نامی باشد از جامعه دور کنند، که نقطه شروع آن مدارس و محیط خانواده هاست. کسی که تعادل را حفظ نکند در هیچ موردی متعادل نخواهد بود.

حق کدام است؟ ادامه راه تجربه شده متعادل پدر همگام با زمان، یا راه

رفتن کبک لنگ اروپای شرقی یا آفریقای غربی؟

شرمنده شدم وقتی که مقاله مفصل آقای توماس آمریکایی را در روزنامه لس آنجلس تایم مورخ ۱۴ نوامبر ۲۰۰۶ در باره مستراح و خزینه میقوه دو هزار سال قبل، برگرفته از اسکرول‌های دو هزار ساله‌ای که در ۱۹۴۷ در غارهای اطراف جریکو پیدا کرده‌اند را خواندم. نوشته بود «باستان‌شناسان دانشگاه عبری اورشلیم به سرپرستی آقای زیاس بعد از مطالعات مفصل متوجه شده‌اند نود و چهار درصد مردمان آن زمان که از دو روش غیر بهداشتی آن روز مستراح رفتن، و استحمام از طریق میقوه پیروی می‌کردند، در اثر آلودگی‌های مربوطه قبل از چهل سالگی می‌مُردند! فقط شش درصد به چهل سالگی می‌رسیدند. در حالی که در همان زمان دیگران طول عمر بیشتری داشتند.»

خواستم به آقایان توماس و زیاس بنویسیم لازم نیست ده‌ها سال در باره مسائل مربوط به دو هزار سال پیش که ابداً از میکرب اطلاع نداشتند را تحقیق کنید بیایید بازماندگان وفادار آنان را که هنوز! هوادار میقوه هستند حضوراً ملاقات بفرمایید! بله. واپس‌گرایی قدمتی برابر با عمر گُمراهی بشر دارد.

انسان‌های فهیم جوامعی هستند که می‌دانند سرزنش به جا، بسی بهتر از تعریف بی‌جاست. تشویق و هواداری قلمی و قدمی و درمی و هرگونه و کمک ندانسته به واپس‌گرایان کمک به عقب‌ماندگی جوامع است. تعصب همیشه با

خیال پردازی توام است، خیال پرداز به گمان مهمل خود برای حفظ و بقای دین! هر اقدام غیر عاقلانه حتی نفرت انگیزی را مجاز می شمرد در حالی که

جوامعی لیاقت ماندن دارند که شهامت تغییر و طرد آنچه را که تا به حال غلط بوده داشته باشند

یکی از سخنرانان می گفت: محققین، یکی از دلایل گوناگون یهودی ستیزی را، اصرار یهودیان در متفاوت زیستن دانسته اند. متفاوت زیستن اجداد ما انتخابی نبوده، اجباری بوده، امروز چرا؟ بهتر است مدرسین با بینشی روشن از گذشته عبرت بگیرند و تشخیص بدهند چه چیز را هم گام با تمدن و علم روز باید بپذیرند و یا در تغییر و تطبیق چه چیزهایی باید بکوشند ولو اینکه سمبل و سنت باشد! ترس و خجلت ناشی از زبونی است ولی احتیاط و آینده نگری از عقل سرچشمه می گیرد آیا گالوت - تبعیضات دینی و نژادی که مانند علف هرزه هر روز برعلیه گروهی از گوشه ای در دنیا سر بر می آورد به پایان رسیده؟ که خود و فرزندان مفلوک را به نام دین، مارکدار و زبون بار می آوردند؟

بسیارند که زاناً برده صفت اند و پیرو ظلم و تا تحت فشار نباشند تعادل نمی پذیرند و نتیجه تظاهر و ریاکاری امروز ایشان، همانا اجرای مظالم امروز و فرداست و دست بردار هم نیستند.

آن نه آن روست که من وصف جمالش دانم

این حدیث از دگری پرس که من حیرانم
آیا باعث سرافکنندگی نیست که در باره غسل در خزینه آب باران! میقوه،
امروز می نویسد و چاپ می کنند!! و می نویسند «وجود این فرمانها است که
یهودی را از سایر ملل متمایز کرده؟» چون غیر مسئولی زمانی گفته کنیسا را
بفروشید میقوه بسازید!! زهی تأسف! بله به کوشش واپسگرایان، یهودی چنان
متمایز گردیده که جمعیت آن بعد از سه هزار سال! به کمتر از دو در هزار دنیا
رسیده! بسیاری از مهملات مفسرین دیروز و امروز است که در اثر تکرار به
صورت قانون درآمده! آیا مهمل نیست که آب استخر و جاکوزی که دائماً در حال

تصفیه و گندزدایی است را با آب خزینه، آلوده مقایسه کرد؟ چون روزی به اقتضای زمان و مکان توصیه شده؟ و مردود دانستن آنرا «در حقیقت درجه تمدن و فرهنگ ما را به زیر سؤال می برد» می نامند؟ آیا باید آنگونه ۴۲۲ دفعه تفسیر کرد که تاریک اندیشان امروز هم آن را بدان حد تأیید کنند که گروهی عقل گریز، آب آلوده خزینه را در حضور نگارنده، بارها از فرط ناامیدی، برای شفای بیمار لاعلاج، حتی در بیمارستان تجویز کنند!! نسل ها تنها از طریق تغییر دین محو نمی شوند، بلکه در دریای ناآگاهی غرق می شوند! خود و اعمال خودمان را از دید فرزندان و نوادگان امروز و فردای خودمان شناسایی کنیم تا دریابیم در لباس دین چه مصیبت ها کشیده ایم. مگر در تورات مقدس مکرراً تکرار نشده که کسی اجازه ندارد در اوامر تغییری بدهد؟ آیا تعهد و توجه به تفسیرات غیر قابل اجرا و بسط دادن تفسیر به حد تغییر، تغییر نیست؟ اجرای تصنعی تغییر نیست؟ کجا نوشته شده اگر نتوانستید انجام دهید شبیه سازی کنید که بماند!

واپس گرا در امور خصوصی و غیر قابل اعتنا که از اهمیت بسیار کمی برخوردار می باشند چنان بحث و دفاع می کند که هیچ تناسبی با اهمیت و ارزش واقعی مطلب ندارد، به گونه ای که با حفظ پوسته خارجی، مفهوم درونی مطلب چنان تغییر کرده که قابل بازشناسی و اعتنا نیستند که نمونه های آن، خوردن ها و نخوردن ها، پوشیدن ها و نپوشیدن ها، ظرف و آشپزخانه جدا! پیرو تفسیر مطلبی که نه با اصل مطالب مورد نظر تجانس دارد، نه پایه عقلی و علمی، مصلحت نیست همه عقاید قشریون بازگو گردد، بهتر است خودتان ببینید بنا به تفسیر این و آن، حتی مسائل قابل قبول علم امروز را، چگونه خوار و زبون کرده و به چه صورت درآورده اند؟ به یکی از سرجنبانان قشری گفتم ما که در ایران اینگونه باورها را نداشتیم؟ گفت آن روز نمی دانستیم! گفتم خیر امروز نمی دانید، شما تحت تأثیر نظریات نظریه پردازان اروپای شرقی که در حد گتوی پیرامون خودشان نظریه پردازی نموده اند، راه رفتن کبک را پسندیده و راه رفتن امروز و اجدادی خودتان را فراموش کرده و ندانستن موهومات را ناآگاهی می پندارید چون استعداد پذیرش موهومات را دارید، در حالی که

تفسیرات بهتر است در هر نسلی بر روش های علمی، همان نسل متکی باشد

نه گفته این و آن. حتی خود می‌شنا، تلمود بابلی را چون جدیدتر بوده است، بر تلمود یروشلمی ترجیح داده، نه تنها به دلیل تازگی، بلکه تجانس بیشتر با علم و فهم زمان خود. جالب اینجاست که اکثریت مردم، به اینگونه عقاید توجهی ندارند و نظاره‌گرند.

در سال ۱۹۸۲ که سالهای رسوخ عقاید ارتدکسی به جامعه و شروع اختلافات شرعی بود! به اتفاق مرحوم آقای الیاهو قدسیان که یکی از مطلعین استثنایی اوامر تورا بودند و مرحوم آقای منوچهر قدسیان و آقای عزت‌الله دلجانی، به امید جلوگیری از رُشد اختلاف عقاید، به دیدن یکی از سران ارتدکس به کنیسای بت ژاکوب رفتیم، جناب راو پس از شنیدن استدلالات صحیح آقای قدسیان، گفتند شما طبق هلاخا می باید روش اجدادی خود را ادامه بدهید ولی بعد از شنیدن اثرات منفی تبلیغات ایشان که در بسیاری موارد، برخلاف امر تورا موجب هتک احترام پدر مادران گردیده، می دانید چه جواب دادند؟

فرمودند همین است که هست!!

آری متعصب، بنا به امر تغییر ناپذیری اوامر، تغییر، به معنای تطبیق و بهتر اجرا کردن اوامر، حتی سنت‌ها را نمی‌پذیرد چون خود تغییر ناپذیر و یکسونگر است. آیا باید ساکت ماند؟

سکوت برای چه؟ در گذشته برای جلوگیری از تعطیل دکان‌ها! افشای هر حقیقتی را در باره عقاید و ادعاهای ناخوانا با علم روز، تعبیر به دشمنی با دین می‌کردند که این روش امروز دیگر کارساز نیست، آنها که از انتشار انتقادات جلوگیری می‌کنند، دانسته یا ندانسته، خدمت گزار واپس‌گرایانند نه جامعه، چون انتقاد بجاست که جوامع را به سوی ترقی سوق می‌دهد. بعضی از یشیواها در اثر انتقاد، نیمه بیدار شده‌اند و درس‌های به اصطلاح مذهبی را چند درصد تقلیل داده و به جای آنها به تدریس درس‌های دبیرستانی انتخابی می‌پردازند و خود را

دانشگاه می‌نامند، کاری که در سال‌های قبل حرام بود و هنوز هم برای تدریس در بعضی پیشیوها ممنوع است. به گونه‌ای که جناب قشری به دو فرزندان دوست من گفته بودند، تحصیل دکترا برای غیر یهودی است، نه برای ما! این ایده واپس‌گرایی است که باید به تاریخ سپرده شود، چون به حکم زمان

شب‌پره گروصل آفتاب نخواهد رونق بازار آفتاب نکاهد

این شب‌پره خواهد بود که از نور آفتاب محروم گردیده.

نگارنده بارها تکرار کرده مبارزه جدی با واپس‌گرایی مذهبی نباید تبدیل به مبارزه با دین گردد و مخالفت با ربانیم واپس‌گرا و خردستیز، نباید موجب مبارزه و مخالفت با کل ربانیم گردد. آیا وقت آن نرسیده که مراجع صلاحیت‌دار با در نظر گرفتن مصلحت و منافع اجتماعات شهامت آن را داشته باشند که تدریس و اجرای موهومات آنها را منع کنند؟

این کتاب شاهد خواهد بود به زودی به مرحله‌ای خواهند رسید که دیگر دیر شده است.

با مطالعه بعضی نوشته‌های قدیم و مقالات جدید و پی بردن به سطح فکر و عقاید واپس‌گرایان، متوجه می‌شویم وقتی که ارزش بعضی گفته‌های گذشتگان چنین باشد نوشته‌های طفیلی‌ها ارزش اعتنا ندارند!

مارک تواین، نویسنده نامی آمریکایی گفته بود: هفته گذشته نوشتم فلان خانم زشت‌ترین زنی است که من دیده‌ام، ولی امروز بعد از ملاقات خواهرش می‌خواهم حرف قبلی خود را پس بگیرم! آری هر وقت مهملات امروز بعضی از واپس‌گرایان را مطالعه می‌کنیم، مهمل‌گویان دیروز را تبرئه می‌کنیم!

با آقای مذهبی! در باره وصیت‌نامه - تراست صحبت می‌کردم گفت: ملای ما گفته نباید نوشت چون نوشتن تراست به معنی دعوت از عزرائیل است!!

او از جمله ملایانی است که بیمه را شرعی! نمی‌داند و می‌گوید دعای مزوزا را به در خانه و انبار بزنید بیمه خواهد بود! آیا شنیدن این مهملات و انتساب آنها به دین من و شما، شرمساری ندارد؟ آری آخوندها هم می‌گفتند به فلانی بسپارید، بیمه شرعی نیست، دخالت در کار خداست. آیا شیوع این مهملات موجب بدبختی

و به خاک سیاه نشاندن خانواده های مغزشویی شده، نگردیده و نخواهد شد؟
اصلاً اینگونه مطالب مانند سبزی خوردن! چه ارتباطی به دین دارد؟ تقصیر مردم
است. اگر از وامانده‌ها سؤال نکنند مهمل نخواهند شنید.

ممکن نیست نویسنده‌ای قادر باشد همه خوانندگان کتاب را راضی و همه او را
تأیید کنند.

از دوستانی که این کتاب را مطالعه می‌کنند تقاضا دارم به انگیزه نویسنده
توجه بفرمایند. چون طبیعی است که گروهی نامهربان عمداً، گفته‌ها را ترویج
بی دینی جلوه بدهند ولی واقع‌گرایان با درک انگیزه نگارنده، متوجه خواهند شد
هدف ترویج خردگرایی به همراه حفظ دین و جلوگیری از بلای واپس‌گرایی است.
بسیاری از قلم به دستانت انتقاد از واپس‌گرایان را بازده شرم از عقاید دینی،
حتی تنفر از دین منتقدین امثال نگارنده جلوه می‌دهند،

بله بنده افتحار نمی‌کنم که فلان مهمل گو خود را، مروج دین من معرفی کند و
دیگران او را نماینده دین من بدانند من متأثر می‌شوم و شرم می‌کنم وقتی که
مهملات ایشان را به نام دین خودم می‌شنوم. متأثر و مشمئز می‌شوم وقتی که
می‌بینم، به نام دین، بین افراد خانواده‌ها اختلاف ایجاد می‌کنند و ثواب جلوه
می‌دهند! و می‌گویند کی بود کی بود من نبودم!

به یک نفس که در آمیخت یار با غیاری بسی نماند که غیرت وجود من بگشود
بخنده گفت که من شمع جمعم وسعدی مرا از آن چه باک که پروانه خویشتن بگشود
آری آنها را از این ظلم باکی نیست! چون احساس مسئولیت ندارند و به ظاهر
درد دین دارند و روزی! و دردهای دیگر را درک نمی‌کنند.

گرچه در آتش دل چون خم می‌می‌جوشم (هنوز هم!) مهر بر لب زده خون
می‌خورم و خاموشم!! ما طوفان زده‌ها و قحطی زدگان از قدیمی‌ترین تمدن دنیا به
جدیدترین آن پا گذاشته‌ایم و از اختلاط این دو تا ست که قشر فرهیخته جدیدی در
حال ریشه گرفتن در این گوشه، احیاناً در تمام دنیا می‌باشد.

جوانان عالم امروز، پیروی از عقل و اندیشه و خرد رو به ترقی را دین واقعی و
پیروان اینها را، هم دین خود می‌دانند، نه آنها که انجماد را می‌پسندند در حالی که

انسان‌ها (ملت‌ها) چنانچه در انجماد کوهستان زندگی، تکان نخورند یخ می‌بندند و از یاد روزگار می‌روند. آیا خزینه‌ای را که امروز جایگزین بسی سالم‌تر دارد و مضرات آن را می‌دانیم، چون سنت بوده باید قبول کرد؟ آیا چون مادر بزرگ‌های ما ظرف‌ها را سر حوض یا لب جوی آب لجن کوچه با خاکه و ماسه و خاکستر می‌شستند، ما هم هنوز باید ادامه بدهیم و با چوبک لباس‌ها را بشوییم، چون سنت بوده؟

سنت زمانی قابل اجرا و افتخار است که همگام زمان تغییر پذیر باشد والا موهومات سنتی و سمبلیک دستور نیست و کسی تعهدی به اجرای آنها نسپرده است، باید آنهایی را که با زمان خوانایی ندارند حذف کرد. اگر ما نکنیم زمان با توسری و جریمه خواهد کرد!!

افسوس و صد افسوس که بسیاری، لغو یا اجرای سنت‌ها را از مبتکرین و مروجین و الامقام موهومات سؤال می‌کنند و انتظار بیهوده لغو قانون را از قانونگذار که خود مروج و جزئی از مشکل است، دارند که موجب شرمندگی و ادامه اختلاف گردیده. ایمان بسیاری از اینان از دانش ایشان سرچشمه نمی‌گیرد، ارثیه تقلید است و کوچکترین آسیب ایشان ایجاد چند دستگی ارتدکسی و غیر ارتدکسی مغایر با روش اجدادی ما، جدا کردن افراد جامعه و فرزندان ایشان از یکدیگر بوده که خود آغاز گرفتاری‌هاست.

از دید اینگونه مروجین، دین چیزی جز بوجودآورنده سایه نیست که می‌خواهند به قیمت ناآگاهی مردم زیر آن به عنوان آدم خوب! زندگی کنند، خوب بودن چنان گوهر گرانبهایی است که متظاهرين برای دستیابی به جلوه دروغین آن اخلاق را به نام ثواب زیر پا می‌گذارند و زمانی که مردم آنها را شناختند دین بدنام می‌شود.

در طول تاریخ، بی‌دینان به دین لطمه نزده‌اند آنها که به نام دین خواسته‌اند خوب جلوه کنند صدمه زده‌اند. آنها را آگاه کنیم، آیا یهودیت در ایام طولانی گالوت، پراکندگی، بدون حضور کنیسا، این رمز بقا، وجود داشت؟ افسوس که برخلاف روش اجدادی، به نام دین، این رمز مهم نزدیک شدن این ملت، را به دلایل

پوچ و بی معنی مانند عدم استفاده از بلندگو و غیره موجب دوری جستن از یکدیگر و شناخت تمیز از نامتیز جلوه می دهند!

حتی نهصد کنیسای مقتدر و مفید جامعه متمدن و پیشرفته آمریکا را، در حالی که تورا در آنها هستند، واپس گرایان، بنا به دلایل مهمل خودشان غیر کاشرا می نامند و ساده اندیشان هم باور می کنند!

آری

کارآیی هر اعتقادی بستگی به محدوده فکری معتقدین به آن

دین یا گروه دارد،

زیرا چنانچه مانند امروز گروهی با مغلظه و سفسطه بخواهند یک کنیسا و در مقوله کوچکتری کاسبی را، از طریق زهر چشم گرفتن دروغین از فعالیت باز دارند، قطعاً بسیاری از واقعیت های آن دین یا مرام زیر سؤال خواهد رفت، چون واقعیت آن نیست که واپس گرایان می گویند. اینجاست که قهراً هرگونه باور غیرمنطقی، از فضیلت عقل و مدارا دوری خواهد گزید و به مطلق گرائی و دو دوزه بازی فردگرایی و تمامیت خواهی افراد و گروه ها خواهد انجامید و جامعه در اثر سکوت مردم صلح جو، از ترس توسعه بیشترین دوگانگی، تسلیم هرج و مرج خواهد شد چون:

صحبت از پژمردن یک برگ نیست وای جنگل را بیابان می کنند
هیچ انسانی به انسانی نمی دارد روا آنچه این نامهربانان باتن و جان می کنند
دوستان، همانطور که با مهاجرت مان، فرزندان ما صدها سال از گذشته خود
پیشی گرفتند، عبادت و عبادتگاه های خود، کنیساها را نه تنها از لحاظ ساختمان،
از لحاظ محتوی نیز ارتقاء دهیم. سطحی نگری کافی است تنها کوهه فکرانند که
به دلایل واهی بین کنیساها، جایگاه تورات مقدس، تفاوت قائل می شوند و
چندگانگی ایجاد می کنند.

آنها که تفاوت قائل می شوند و تبلیغ می کنند. دکان خود را می طلبند نه
عبادتگاه را. افسوس کافی نیست، از خود سؤال کنیم چگونه می توان این گونه
افکار را از جوامع دور کرد.

تورات مقدس می‌گوید: در هر مکان و مقامی می‌توانی عبادت کنی.
حقیقت انکار ناپذیر اوامر خود را درک و برای فرزندان خویش ترجمه کنیم تا
به دلایل مهمل، اسیر دست این و آن نگردند. وگرنه به طوری که می‌بینیم هر غیر
مسئولی، مهملی تازه را ارائه و تبلیغ و تاریک اندیشی را رواج خواهد داد.
چندی پیش مجلس ختمی در کنیسیای ساینای به مناسبت ختم مادر آقای م-ج
برقرار بود.

جناب حاخام بعد از سخنرانی، به ربای جوانی گفتند، عرویت را شما بخوانید،
جناب ربای.... جوان به حاخام گفتند اینجا چون روز شبات از بلندگو استفاده می
کنند کاشتر نیست و من نمی‌خوانم! حاخام با نگاهی به مثال نگاه عاقل اندر سفیه،
عین جمله عبری، که در هر حال و مکان عبادت کنید پذیرفته است را تکرار کردند و
خودشان مراسم را اجرا کردند. نگارنده شاهد بوده‌ام که هیئت مدیره این
کنیسیای ساینای و مدرسه آن، بزرگترین خدمات را در حق جامعه ما، خاصه در
سالهای اولیه مهاجرت، روا داشته است و هرگز، هرگز محبت و خدمات ایشان
فراموش نخواهد شد.

آیا موجب سرافکندگی نیست که شخص یا اشخاصی که خود را مذهبی
می‌نامند، این گونه توهین کنند؟

نگارنده بخاطر دارد بارها جناب ربای در شوتیز به اتفاق شادروان منوچهر
قدسیان، برای حل مشکلات مهاجرین حتی ساعت ۵ صبح به فرودگاه و ادارات و
بیمارستان آمدند و درهای کنیسیا و مدرسه را به روی جامعه باز کردند و چه
خدماتی که نکردند، ربای داوید ولپی، ربای این کنیسیا یکی از افتخارات جهانی
یهود و از دوستان راوداوید شوفط است که به عنوان ربای برگزیده کنسرواتو
آمریکا انتخاب گردید. شرمشان باد افرادی که به استناد مهمل عدم استفاده از
بلندگو در ایام مقدسه در لباس قیدوش هشتم (تحسین از نام خدا) هیلول هشتم (نام
خدا را خوار) می‌کنند و آنرا دینداری و خود را مذهبی جلوه می‌دهند به گونه‌ای که
دیندار خردگرای مذهبی راستین، آمریکائی، به همراه حاخام محبوب ما آزرده
خاطر گردد و..... دوستان، این گونه عقاید و مروجین آنها را به تاریخ بسپاریم و

خدمت گزاران دانا را قدر بدانیم و در صدر نشانیم، که گفته‌اند:

شکر نعمت، نعمت افزون کند کفر، نعمت از کفّت بیرون کند

آری استفاده از بلند گو برای برای رساندن حرفهای منطقی به گوش صدها و اغلب هزاران نفر حاضرین در کنیسا، شکر نعمت است و عدم استفاده از آن کفر نعمت.

وقتی چیزی را نمی‌بینیم، آنرا تاریکی می‌نامیم و کسی را که پیرو عقایدی نسنجیده است تاریک اندیش می‌گوییم. انسان در دو مرحله نمی‌بیند یکی در تاریکی مطلق، دیگری در نور فوق‌العاده، آری این نور فوق‌العاده خدمات ساینا و ساینا اکیباست که مانع دید واپس گرایان گردیده و این کنیسا و امثال آنرا به گمان پوچ رونق منبر خود، غیرکاشر جلوه می‌دهند ایکاش برای دریافت مدرک مربیان ادیان هم، قسم نامه‌ای مانند سوگند سقراط (Bc460-337) که دکتراها در زمان دریافت عنوان دکترا بیان و امضا می‌کنند وجود داشت و مانند دکتراها که با صداقت می‌گویند: «انسانها را بدون در نظر گرفتن آئین و مذهب و نژاد و قوم معالجه کنم و از آنکه پولی ندارد، درخواست پاداش نکنم و در هر خانه‌ای رفته چشمم محرم اسرار باشد و هرگز راز را فاش نکنم، به زندگی از زمان آغاز تا آخرین دم احترام بگذارم. اگر چنین کنم، باشد که مورد احترام همگان و همکارانم قرار گیرم، اگر جز این باشد، ننگ و رسوائی از آن من باد»

کاش مربیان مذاهب نیز امضا می‌کردند که از ایجاد هرگونه نفرت و اختلاف بپرهیزند. می‌گویند هجوم مغول و کشتن و کور کردن و معلول کردن شاید میلیونها ایرانی، در اثر تفسیر یک آیه دینی بوده! که قرن‌ها ملت ایران را به عقب برد. از تفسیرات غلط بپرهیزیم. انسانی را که نمی‌داند می‌توان بخشید، ولی او را که تظاهر می‌کند نمی‌توان. سعدی می‌گوید:

عالم نادان پریشان روزگار به ز دانشمند ناپرهیزکار

این به نایبانی از راه اوفتاد او دوچشمش بود و درچاه افتاد

برتری طلبی متظاهرين است که جوامع را به گرداب کشانده، ایشان تصور می‌کنند چون در نقل موهومات کتاب‌ها دروغ نمی‌گویند پس حقیقت می‌گویند!

کدام حقیقت؟ اصل گفته را بسنجیم و ببینیم تا به حال، جوامع، چه جریمه هایی پرداخته اند، مروجین موهومات هنوز در زمانی زندگی می کنند که می گفتند هر آن کس که دندان دهد نان دهد! یا اگر بچه آبله می گرفت و فوت می کرد، می گفتند او را چشم زدند یا قسمت بود؟!

آیا آن روزها که معدل سن اجداد ما ۲۵ تا ۴۰ سال بود و امروز که معدل سن حدود هشتاد سال است دعا و دین و قسمت و چشم بد و عمر دست خداست، در میان نبود و نیست؟ آیا آنها که در بیغوله ها از گرسنگی جان می دادند دندان نداشتند؟ خداوند عقل به انسان داده که با تحصیل علم قادر باشد زندگی بهتری داشته باشد.

عقب ماندگی ها و گناهان را نمی توان به عهده دین و خدا گذاشت. کلمه قسمت زمانی به میان می آید که انسان به بن بست می رسد.

همه قبيله من عالمان دين بودند مرا معلم عشق تو، عاشقی آموخت
ما سندنسپردهايم خرافات و موهومات را در حریم دین و زندگی خود قرار دهیم و صد بدتر آنکه به فرزندان منتقل کنیم. آنها که مجریان بهتر موهومات را، مذهبی می نامند به مذهب و شعور مردم توهین می کنند. ایمان از واجبات زندگی است و تنها از طریق قدرت تشخیص خوب و بد که در ذات بشر وجود دارد، معنی پیدا می کند، نه با زور تبلیغ گمراهی و ناآگاهی به نام دین! و همین است که هست. دوستان، در جوامع آنچه در سطح به چشم می آید، اغلب آن نیست که در عمق جریان دارد. افراد لایق و برجسته اجتماعات هستند که با دوراندیشی تا نوشته های بین سطرها را می توانند بخوانند. مدرسین آگاه از جمله افراد شایسته جوامع هستند که قادرند و می باید با دوراندیشی بخوانند. چون همانطور که ترقی و پیشرفت مادی و معنوی هر جامعه و ملتی بستگی به منابع طبیعی و تولیدی آن دارد، زندگی و حیات هر جامعه نیز وابسته به وجود افراد لایق آن اجتماع دارد.

جوامعی که سرمایه هایی از چنین افراد، خاصه مدرسین لایق نداشته باشد سخت فقیر و مانند افرادی خواهند بود که نیروی تفکر و قوه عاقله کافی نداشته

باشند چون آگاهی و لیاقت پدر و مادران و مدرسین است که موجب رشد فکری، همراه با برداشتن قدم هایی در جهت تعالی و ترقی اشخاص و اجتماعات می گردد بسیاری از موفقیت ها، نتیجه پیشگیری از وقوع بلااست.

بله خوشبختی از بدبختی هایی تشکیل می شود که از بروزشان جلوگیری شده است در این دنیای وحشی پُر از مشکل، خاصه مشکلاتی که از دین سرچشمه گرفته! این شما هستید که قادرید به دور از یکسونگری از بسیاری از بدبختی های امروز و آینده جلوگیری کنید.

انسان های دانا مشکلات را بر طرف می کنند، نوابغ از وقوع مشکلات جلوگیری می کنند.

دوستان، به تعداد افراد دیندار دنیا، در باره دین و دست آوردهای آن، قضاوت وجود دارد و بدبختانه جامعه ما بعد از جابجا شدن، در اثر هجوم کاسبان دیندار و اختلاف انداز دچار تفرقه فکری گردیده.

بسیارند که می خواهند خود بتی شوند یا فردی را برای پرستش داشته باشند فردپرستی بدتر از بت پرستی است و در فرهنگ ما نبود. دوست داشتن دین، خوب است، از آن لازم تر، جلوگیری از آلوده شدن آن است.

بسیاری از ناهنجاری ها، بازده آلودگی های منتسب به دین است، که مغرضین با بزرگنمایی، برضد خود ما به کار می برند، مهمترین وسیله مبلغین و میسیونر های مذهبی سایر ادیان برای تبلیغ ضدیت با یهودیان، بهره برداری از نکات ضعف نوشته ها و گفته های مفسرین واپس گرای خودمان بوده و هست و خواهد بود، بی تفاوتی یعنی بی دفاع ماندن. هر چیزی که تکامل پذیر نباشد محکوم به زوال است و سکون موجب مرگ. شرط حیات آن است که اولاد بیش از پدر بدانند و کمتر از فرزند خویش.

تعریف بی جا موجب تردید بیشتر شنونده عاقل می گردد، در طی تاریخ،

واپس گرایان دین‌ها قادر بوده‌اند رُشد رو به تکامل بشر را به نام دین، به تاخیر بیاورند، ولی هرگز قادر نبوده و نخواهند بود، رُشد رو به تکامل تمدن بشر را به تاخیر بیاورند، همانطور که برای تشخیص بیماری، باید به گذشته بیمار مراجعه کرد، برای بررسی بیماری مزمن یهودی ستیزی بهتر است به بررسی هرچه بیشتر، این پرونده پُرسوز و گداز، و اثرات منفی واپس‌گرائی بپردازیم، مارک تواین می‌گوید:

کسی که واقعیت ارزان را قبول نکند، پشیمانی را

به قیمت گران خواهد خرید

ایکاش شیفتگان ادیان به اتفاق مدرسین مسئول برای حذف تعصبات ویرانگر و جلوگیری از بسط واپس‌گرایی از فرهنگ جوامع، تنها به این نکته پُر معنی میدارش توجه می‌کردند که می‌گوید: «تورات مقدس ترکیبی است از آتش سیاه (کلمات سیاه) و آتش سفید (فضای خالی بین کلمات)» خطر آنجاست که فقط کلمات را دید و به معنی و گسترش مفهومی که خود را به محدودیت کلمه نسپرداند توجه نکرد. به عقیده نگارنده خط‌های سفید ناخوانای بین سطرها، خط زمان اجراست.

نوع دین مطرح نیست، چشم باز کنیم بازده تقدیرگرائی، خردستیزی و خشک‌اندیشی را که منجر به دین‌گریزی و گمراه‌کردن و گمراه‌شدن شده است ببینیم. تا بهتر دریابیم، اوامر دینی راهنمای ما هستند و عقل و اراده ما مجری آنها، و چنانچه اعمال ما متوازن با زمان و مکان، از همه مهمتر، پیرو عقل نباشد تعصب و توسل به دعا موقعی به جان انسان می‌افتد که خود توانایی و قدرت رفع مشکل را نداشته باشد.

مدرسین، پدر و مادران، به جای توسل به دعا و قربانی، جوان‌ها را از نیروی غیر قابل‌تصور عقلی خودشان، به گونه‌ای آشنا کنید که به خود اتکاء داشته باشند و گرنه، تمام عمر محتاج و مقلد ملا و دعا خواهند بود.

درس زندگی را از کسانی بیاموزیم که پا بر سر جهل تعصب نهادند و از ظلمات قرون گذشتند و به روشنائی رسیدند و با دنیا هم گام‌گردیدند. جوانان

آگاه مردم را به حال خود بگذارید، ناآگاهان مستعد را دریابیم.

فریدون گفت نقاشان چین را که پیرامون خرگاهش بدوزند
بدان را نیک دار ای مرد هوشیار که خوبان، خودبزرگ و نیک روزند
گذشته گرایی و عقل ستیزی، آینده ساز نبوده و نخواهد بود.

آیا روزی که جوان مغزشویی شده دریابد واپس گرایی یعنی موجبات عقب ماندگی را در ذهن او قرار داده‌اند و می گویند آنرا به امید پاداش و اجر بیشتر دوست داشته باش، دچار بیماری های روانی حتی افراط در عبادت و ثواب به قیمت فدای جان خود و فنای زندگی دیگران نخواهد شد؟

فلج ذهنی توام با ترس های بی مورد بعضی از جوانان واپس گرا و تقلای دایمی ایشان برای رسیدن به ثواب بیشتر محصول مروجین واپس گرا است. اعمال و اعتقادات ناآگاهانه ایشان را با جوانان معتقد و متعادل اطراف مقایسه بفرمایید و بسنجید تا ببینید در لباس خیراندیشی جوان سوخته را به چه روزی انداخته‌اند هشیار باشید که فردا نوبت فرزند شماست؟

اینان توجه ندارند پیروی از اوامر مترقی، از وابستگی قومی هزاران ساله جوامع و خانواده ها جداست و تعلق به هریک از سنت های قابل اجرا مغایرتی با قبول اصل ندارد. هارمبام می گوید: نتیجه اجرای دستورهای «تورا» به این خلاصه می شود: شفقت بیشتر، عشق و کمک به هم‌نوع و صلح در دنیا.

(The purpose of what we are commanded in the Torah is) to advance compassion, lovingkindness, and peace in the world. Maimonides

در سفر لاویان ۱۹/۱۴ گفته شده: «آدم کر را نفرین نکن و در جلوی پای نابینا سنگ مگذار» گمراه کردن جوان ناآگاه سنگی است ابدی که جلو پای جوان ناآگاه می گذارند

شما مسئولید. می‌صوا و ثواب نقطه اتکای شما، برای تعدیل نابرابری هاست نه پاداش جهنم و بهشت واهی. خداوند انسان را فرزندان خود می‌نامد و می‌گوید: «با فرزندانم خوب باشید، من با شما خوب خواهم بود» مذهبی متعادل واپس گرا نیست او کسی است که با، یا بدون کلاه و سمبل و غیره به دنبال تحصیل علم

موجود است و از تظاهر و تبلیغ بیزار. و به واپس گرایان می‌گوید: ایمان افراد به کسی مربوط نیست، هر فردی مسئول اعمال خویش است دخالت و تدریس موهومات بس!!

کودکی که منطق آموخت، مهمل را قبول نخواهد کرد، ولی اگر مهمل را به او تفهیم کردند از منطق گریزان خواهد شد.

از سیسیل ب دومیل کارگردان شهیر سینما سؤال کردند

چرا همه فیلم‌های شما مانند ده فرمان و بن‌هور جنبه مذهبی دارد؟ گفت: چه سوژه‌ای بهتر از دین که هزاران سال به روی آن تبلیغ شده! برای فرصت طلبان نیز چه راهی بهتر از ارتزاق آسان!

پدران و مادران، مدرسین مسئول، شما دارای هزاران دانشجو هستید آیا فردا این دانشجویان با دارا نبودن معلومات علمی، اقتصادی، تخصصی و اجتماعی با احساس گناه دائم تلقینی، به اتفاق خانواده‌های خود به روی پای خویش خواهند ایستاد و یا به انتظار خدا به جای فعالیت، دست به دعا یا اعانه‌بگیران آینده خواهند بود؟

آیا علوم دینی برای تأمین آینده ایشان کافی است؟ آیا خدا فقط ارباب مرگ و زندگی و مرجع رفع حاجت انسانهاست یا کسب قدرت و فعالیت؟ رابیندرانات تاگور فیلسوف مشهور هندی ۱۸۶۱ - ۱۹۴۱ می‌گوید:

مرا یاری کن!

«درخواست نمی‌کنم که مرا از خطرها دور بداری، بلکه می‌خواهم به من توانایی بخشی تا مردانه با آن‌ها روبرو شوم. درخواست نمی‌کنم که از رنج بکاهی، بلکه می‌خواهم دلی داشته باشم که آن‌ها را زیر پا نهد.

درخواست نمی‌کنم که مرا از ترس‌هایی بخشی، بلکه می‌خواهم با ایمان به پایداری و شکیبایی، آزادی را به دست آورم.

مرا یاری کن، تا حق شناس باشم و بدانم که پیشرفت هایم به سبب مهربانی
توست ولی اگر از پای درآمدم با دست توانایت مرا یاری کن!»

آنها که به نام دین واپس گرایی را تبلیغ می کنند و می نویسند و نسلی ندانم
چه خواهم و ندانم چه کاره ام را به بار می آورند فقط به فکر حل مشکلات خودشان
هستند اینگونه افراد هرگز سعی نخواهند کرد خود را به سطح دیگران ارتقاء بدهند،
سعی داشته و دارند فرزندان دلبنده جوامع را به سطح خود تنزل بدهند.

دوستان، چنانچه علاقه مندید فرزندان شما در سن جوانی، سی سالگی موفق
و متعادل باشند از سه سالگی طبق فرمان دین «در حال استراحت در حال نشستن
و برخاستن و راه رفتن» با ایشان گفتگو و آنها را آگاه و از هرگونه تندرویی
برحذر دارید و تفهیم کنید که چرا مخالفید

مطمئن باشید حفظ تعادل با موفقیت و عقل و دولت همراه خواهد بود. والا
هرگونه رُشد نامتعادلی، تفاوتی با رُشد نامتعادل یکی از اعضای بدن ندارد و
کسی را که رُشد عضو نامتعادل دارد ناقص الخلقه می نامند. بله جائی که دانش و
بینش صحیح باشد تعادل برقرار خواهد بود.

خرد نزدیک دولت کس فرستاد که می خواهم تو با من یار باشی
جوابش داد دولت که هر آنجا که من باشم تو خود ناچار، باشی

دوستان: یکی از شناخته ترین راه های مبارزات عقیدتی که قدمتش به دوران
افلاطون می رسد، بهره گیری از گفتار و کردار و نوشتار حریف و توسل به نقطه
ضعف هایی است که رقیب از خود نشان می دهد.

به نوشته ها و گفته های واپس گرایان توجه کنید و آنها را به سرسری و خنده
برگزار نکنید تا به عمق گمراهی احتمالی فرزندان خود! و دانشجویان زیر دست
ایشان پی ببرید خنده در این گونه موارد عکس العمل طبیعی انسان از شنیدن
حرف های دور از عقل است که در اصل حرمتی برای کسی قائل نیست چه بهتر که
گویندگان دریابند تا مهملاتی را که در کلاس درس! یاد گرفته اند به عنوان اوامر
دینی تدریس نکنند. گفته جناب ربای ادراخیان را عیناً تکرار می کنم.

«شعور خود را به کار بیندازید و مانند رباط و ضبط صوت نباشید تا آنچه را

که از یثیواها یاد گرفته‌اید اتوماتیک بدون تعمق و تفکر به خورد مردم بدهید و موجب خوار کردن تلمود و دین یهود را فراهم کنید». بی تفاوتی کافی است! آری این نوشته یک ربای روشنفکر عالی مقام است که از دل برخاسته و بردل می‌نشیند، اینگونه افرادند که به حفظ هویت ما کمک می‌کنند نه مروجین موهومات که سعی دارند مردم را به قهقرا ببرند.

به قول فروغ فرخزاد: بدین سان است که روش‌هایی می‌میرند و روش‌هایی می‌مانند. آمار سالیانه و دلایل کم شدن جمعیت یهودی دنیا را با دیدی واقع‌گرایانه نگاه کنیم. دنیا به کام کسانی خواهد بود که لیاقت دارند نه آنها که معتقدند حق دارند، حتی بدینگونه وجود ندارد.

مدرسین مسئول: در حالی که مشکلات بسیاری جامعه را تهدید می‌کنند و جوامع درگیر مشکلات حل نشده ارثی دیروز هستند، شما اگر در سنگر خوابتان برده یا خودتان را به خواب زده‌اید به این معنا نیست که دشمنان هم در سنگرهای متعدد مقابل شما خوابشان برده باشد. بیدار شوید و محصلین را بیدار نگه دارید!

امروز فرقه‌های متعدد، مبالغ بسیار بزرگی برای تحصیل عقاید و هدف‌های خطرناک خویش هزینه می‌کنند، شما به فکر پوشیدن و خوردن و از طریق شکم و پوشش و دعا و معجزه!! می‌خواهید جمعیت جوامع را حفظ کنید؟ غافل از اینکه وقتی دینداری را به قیمت واپس‌گرائی بخواهید تنها بی‌بند و باری به‌دست خواهد آمد نه بیداری و دینداری، اگر این‌گونه ادامه بدهید، مطمئناً هدف را باخته‌اید و محصلین مفلوک‌مکتب‌های شما نیز هم هدف را خواهند باخت، هم‌زمان را! گوش‌ها باز و دهان‌ها گشوده شده اعتراضات و ایراداتی که امروز به‌طور اعم از ادیان، و به‌طور اخص از دینداران می‌گیرند حتی ۲۵ سال قبل کسی نمی‌توانست اظهار کند یا بنویسد،

خودمان را گول‌نزنیم بسیاری از ایرادات بجاست و بالاخره واقعیت‌ها بر ریاکاری‌ها! فائق خواهند آمد و در آینده صریح‌تر و تندتر خواهد شد، با جبر زمان و سرعت‌رشد علمی بشر نمی‌توان جنگید در رفع نقاط ضعف یکدیگر بکوشیم، به تاخیر آنها کمک نکنیم.

مدرسین مسئول، ممکن است واپس گرایان، امروز در توسعه و تبلیغ عقاید خود موفق باشند، ولی هر روز از موفقیت های افراطیون، به قیمت هزاران روز عقب ماندگی فردای جامعه تمام خواهد شد.

به عقیده نگارنده دین برای بشر به مثابه لباس بوده برای انسان که بتواند خود را از مشکلات لُخت بودن برهاند.

انسان طی هزاران سال، رُشد کرده ولی لباس او تغییر نکرده و خیاطان! مفسرین سعی داشته و دارند این لباسی را که به اندازه های اولیه است به بشری که قد و قواره (عقل و برداشت) متفاوتی دارد بیوشانند، ولی قادر نبوده و نخواهند بود و کوشش و همکاری شما نیز این لباس را ناقوارتر خواهد کرد. واقع بین باشیم. لباس کودک ۵ ساله به تن جوان بیست ساله نخواهد رفت. از همان پارچه، لباسی متناسب با (فهم و علم) اندازه امروزی جوان تهیه کنیم در غیر این صورت، او لباسی به تن نخواهد داشت که به بلوغ فکری و جسمی لازم به پیشرفت برسد. تنها مومنینی را می توان مذهبی خردگرا نامید که به دور از منافع شخصی و گروهی، از قدرت دین برای بسط دوستی و محبت خانوادگی و علم و انسانیت استفاده کنند.

آیا آنها که خود را برخلاف روش اجدادی، دیندارتر و تافته جدا بافته ارتدکس می نامند و به بهانه های من درآوردی دینی، این دایره تنگ را تنگتر نموده اند و حاضر نیستند فرزندانشان با فرزندان یهودی غیر ارتدکس ازدواج، حتی به دلایل مهمل هم خوراک شوند! و چنانچه ازدواج هم بکنند ازدواجی مفسده آمیز خواهند داشت، را می توان هم دین نامید؟ آیا فرقی است بین این گونه ممنوعیت های ساختگی ناپسند با سایر ممنوعیت ها.

در فرهنگ چند هزار ساله در جامعه ما تبعیضی در میان نبود؟ شما این ممنوعیت های غیر منطقی را به نام ترویج دین به وجود آورده اید، شما مسئولید. افسوس که سایرین این گروه های نامتجانس را به یک چشم می نگرند، حتی آنها را که با لباس و ریش و کلاه به دست بوس مخالفین می روند! و همیشه به مصداق: دیه (غرامت) با عاقله است، خردگرایان جریمه ندانم کاری ها، حتی کارمزد

و حقوق بیکاری ایشان را به غلط پرداخته‌اند. آیا باید به گمان ثواب، این خطاها را ادامه داد که تشویق شوند و با ایجاد اختلاف‌های داخلی و خارجی فردا فرزندان شما را نیز از پدر مادر جدا کنند؟

خیر، همدین کسانی هستند که دیدگاه‌های مشترک دارند، بقیه بهانه، ایده اصلی این نیست، آیا می‌توان محترم بود و محترم نداشت؟ یا فقط شرطی، برای دریافت پول محترم داشت؟ متأسفم که بگویم واپس‌گرایان دیگران را ناآگاه می‌پندارند و نمیدانند، عیب در این نیست که آدمی اشتباه کند، بلکه عیب در این است که به اشتباه خود پی نبرد، بدتر آنکه تکرار کند.

بله احداث مجدد گتوهای تارگت ساز، به نام واهی پیاده رفتن به کنیسا و پوشش‌های انگشت نمای سنتی و غیره به اصطلاح مذهبی و ترویج همین فرهنگ واپس‌گرائی موجب عبور مجدد از راه‌های ناامن امتحان شده دردناک خواهد شد و آیا حفظ روش و اتحاد یک پارچه متعادل اجدادی و دوری از نفاق‌ها و مروجین دوگانگی، و آگاه کردن جوانان، قبل از مغزشویی! کار ساز خواهد بود؟ آیا جویندگان داوطلب ثواب، میصوا، حفظ یک پارچگی را مراعات کرده یا خواهند کرد؟

وظیفه پدر مادران و مدرسین خردگراست که آنچنان فرزندان را آگاه کنند که خودی و بیگانه نتوانند آنها را از راه بدر کنند و به آنها که با زور موهومات می‌خواهند به سروری برسند و دیگران را با خود به بهشت ببرند نه بگویند!! چون بشری که قبل از تولد، افسار فکر و اندیشه و روش آینده خود را به دیگری سپرده، بدون مطالعه شخصی و رفع تردیدها، هرگز به دوران بلوغ فکری نخواهد رسید و هرگز نخواهد توانست آزادانه بیاندهشند. مدرسین مدارس به اصطلاح مذهبی باید توجه کنند، یادگیری که تحت تأثیر احساس صورت پذیرد، ناپایدار و به معنی قبول مطالعه شده نیست، ولی ایمان، قبول تدریجی مطالعه شده است. سعدی می‌گوید:

آبگینه همه جاهست از آن قدرش نیست لعل دشوار بدست آید، از آنست عزیز
دوران اینکه ملا باید بفهمد و دیگران در زمان حیات و ممات در سایه ترس! از او

پیروی کنند گذشته، ایمان واقعی آنست که انسان‌ها با کسب آگاهی، خودشان در باره ایمانشان تصمیم بگیرند.

امروز که مقدور است، نوشته‌های دینی را به زبانی که می‌دانیم، خود مطالعه کنیم تا بهتر درک کنیم دین چه می‌گوید مروجین چگونه تفسیر فرموده و می‌فرمایند!!

دکتر ارانی گفته بود: حرف من این است جریان تاریخ شط مقدس و روشنی است که به دریای تکامل می‌ریزد بگذار در این شط مقدس از قطراتی باشیم که به دریا می‌ریزند نه از آنهایی که در لجن کناره آلوده و گندیده می‌شوند.

ضعف سندیت و معانی گفته‌ها و نوشته‌های طنزگونه افراطیون

دیروز و امروز است که بدخواهان از آن سوءاستفاده می‌کنند

و جوانان را عاصی و از دین حتی زندگی فراری داده و خواهد داد، که کم شدن جمعیت مفید ادیان گواه آن است، چشم عقل را بگشائیم. بسیاری از فرضیات مذهبیون قابلیت احیا ندارد، از خودباوری و ادعاهای بیش از ظرفیت پرهیزیم اصل آزاد اندیشی دینی بسی فراتر از تعصب، مفید به حال جوامع است. بعضی گفته‌ها به جای اینکه جذب کننده باشند دفع کننده هستند چون هدف گوینده یا نویسنده، رنگ واقعیت دادن به خواسته زمان و مکان خود بوده نه امروز. جوامعی لیاقت و آمادگی ترقی خواهند داشت که حاضر به تحمل عقاید متفاوت باشند، تنها کوته فکرانند که از بیداری جوامع و کساد بازار خود می‌ترسند و به پیروان خود می‌گویند این را بخوان و آن را بخوان! بهترین راه رسیدن به نتیجه، آگاهی توأم با مطالعه نوشته‌های مخالف و موافق است، اجازه بدهید همه بنویسند تا مردم با کسب آگاهی لازم و عدالت در قضاوت راه خود را بیابند. هر نوشته‌ای معرف شخصیت نویسنده و ارزش گفته‌های اوست، فقط حرف‌های منطقی است که به فرد و نوشته او هویت می‌بخشد. به مصداق گفته برناردشاو: مردم به چیزهایی که وجود دارد می‌اندیشند و چرایی آنرا سؤال می‌کنند، من

به چیزهایی که باید باشند و نیستند می‌اندیشیم و چرایی نبودنشان را مورد سؤال قرار می‌دهیم.

پدر و مادرها زمانی می‌فهمند که چقدر می‌دانند که فرزندان بالغ شروع به سئوالات جدی می‌کنند. با علم روز می‌توان پاسخ‌های نو به پرسش‌های کهنه داد، نه پاسخ‌های نامفهوم به اصطلاح دینی به پرسش‌های نو؟

هیچ ملتی، قومی و دینی محکوم به اجرای موهومات نیست، این خود جوامع هستند که به تشویق فرصت طلبان خود را محکوم به پیروی از ارزش‌های ساختگی می‌کنند. چرا باید هزاران نفر کارآمدترین جوانان در حالی که به نام دین آنها را از کوشش برای تأمین حداقل معاش حتی دفاع از خود باز داشته‌اند به هزینه ساده‌اندیشان، زمین‌گیر و از یادگیری علوم روز محروم بمانند؟ حتی در بین بسیاری از خانواده‌ها از محبت پدر و مادر نیز محروم گردند؟ چنانچه دین باعث ترقی و افتخار و در خانواده موجب بهم پیوستگی و نزدیکی قلوب کلیه انسان‌ها نگردد چه مفهومی دارد؟ اگر به تثبیت و اتحاد و بقای خانواده و جوامع کمک نکند به چه کار می‌آید؟ خانواده‌های گرفتار اطراف خود را نگاه کنید!

هیچ تفاوتی بین اختلاف دو برادر از دو دین مختلف، یا دو برادر با دو روش متفاوت از یک دین مشترک نیست. اختلاف، ریشه نفرت و سرطان روحی جوامع و خانواده‌هاست، فهم و حفظ تعادل در پیروی از اوامر دینی همانقدر حائز اهمیت است که اجرای آنها. آری درک اوامر بسی مهمتر از اعتقاد به آنهاست. خودستایی و بزرگ نمایی‌های بیهوده به معنای، «گیرم پدر تو بود فاضل، از فضل پدر ترا چه حاصل؟» کارساز نیست.

باید ارثیه را ثابت کرد بعد ادعای مالکیت نمود.

در مسابقه اسب دوانی اسبی پیش افتاد، مردی از شادی بانگ برداشت و به خودستایی پرداخت، کسی که در کنارش بود گفت، مگر این اسب مال توست؟ گفت نه، ولی افسارش مال من است! آیا خود ما در مورد دارا بودن ارثیه‌های دنیاپسند، این گونه نیستیم؟

از یکی از سلاطین سؤال می‌کنند ابتدا نوشتن به فرزند شما یاد بدهیم یا شنا؟

سلطان می‌گوید شما، چون فرزند من در صورت احتیاج می‌تواند از دیگران بخواهد برای او بنویسند ولی وقتی در گرداب زندگی در خطر قرار گیرد هیچ فرد و کتابی به او کمک نخواهد کرد، امروز آزاداندیشی، بدون رنگ و بو و نشان حق تقدیم دارد، نه یک عمر در قفس تعصبات دینی ماندن، زندگی برای دین نیست دین برای زندگی است و دین همه زندگی نیست و خوب و بد ندارد، ادیان برای تعالی انسانیت است و بس نوع دین مطرح نیست، تنها افراد و مروجینی را می‌توان مذهبی مومن نامید که از قدرت دین، بدور از منافع شخصی و گروهی برای بسط محبت و انسانیت استفاده می‌کنند نه آنهایی که به نام مذهب حتی فرزندان را بر علیه پدر، مادر می‌شورانند. اینان زمانی ننگ نفاق افکنی خود را درک خواهند کرد که فرزندان خودشان به طوری که دیده شده توسط مذهبی‌های دو آتشه گلات!! از ایشان جدا گردند!

دل نیست ز آهن که شود نرم به سندان جامی است بلورین چو شکستید شکستید در حالی که نه توکل به خدا انکار کردنی است نه می‌توان انسان‌ها را از خدا باوری بر حذر داشت و نه انسان به آن درجه از کمال رسیده که فقط خدا، این پدیده غیر عینی ولی ذهنی خود را بپرستد. مشکل؛ سودجویانی هستند حایل بین بشر و پیامبران خدا که از طریق منشعب کردن، جدائی می‌اندازند. اینان هرکسی را که بر له دین یا روش خاص خود نمی‌دانند بر علیه خویش می‌پندارند! و در همه جوامع، هر کدام به نحوی و دلیلی تبلیغ می‌کنند، عینک بی‌طرفی را بگذارید و اطراف را نگاه کنید!! تا متوجه شوید، تا بشر نتواند فکر و ذهن خود را از قید و بند ترس از موهومات و جهنم و بهشت برهاند، هرگز حقیقتی را نخواهد شناخت، و به دنبال هدف‌های آلوده خود خواهد دوید و به سود خود، دیگران را نیز خواهد دواند!

عابد که نه از بهر خدا گوشه نشیند بیچاره در آئینه تاریک چه بیند؟
کنیانا نخست وزیر و پدر ملت کنیا می‌گوید: از پنجاه سال قبل که مسیونرهای مذهبی به نام خدا برای ارشاد ما به کنیا آمدند، ما صاحب کتاب مقدس شدیم، آنها صاحب مملکت! بعد از مهاجرت اجباری، آنها که برای ارشاد! ما قد علم

کردند صاحب شغل شدند و گروهی اسیر دین آنها! بله هر مؤسسه‌ای تا روزی که مشتری داشته باشد به کارش ادامه می‌دهد مشتریان مستعد را آگاهی بدهید تا دور شوند. هدف واپس گرا با محبت و دین خوانائی ندارد. واپس گرا در هر لباسی باشد واپس گراست چون نفس سمت یا مقام، موجب ترفیع یا تنزل درجه نیست و نباید باشد، این افکار و اعمال شخص است که موجب افتخار یا سرافکندگی می‌گردد و دین بهانه است.

مدرسین مسئول، هر قدر پذیرش و تدریس دگرگونی های علمی و فرهنگی روز بیشتر و سریع تر باشد تفاهم بیشتری بین ملت ها به وجود می‌آورد که خود راهی است برای قابلیت و آمادگی جوانان جهت زندگی بهتر. در پرده آووت گفته شده: دانش فهم می‌آورد و فهیم دانشمند است. تا واقع بین نباشیم واقعیات را درک نخواهیم کرد.

تئودورد استایوسکی در کتاب خاطراتش چنین می‌نویسد: «در انسان تصویری است از خدا و کسی که قادر باشد این تصویر را به زشت ترین شکل درآورد لاجرم از احساسات لطیف انسانی بهره‌ای نبرده است.

جدایی افکنی و ترس آفرینی ابتدا به صورت عادت در می‌آید و سپس رُشد می‌کند، بهترین آدم ها ممکن است بر اثر تعصب و تشویق های بی‌جا قبح تفرقه را از یاد ببرند، چنین افراد را احساس اقتدار مست می‌کند به طوری که جنبه انسانی نفاق افکنی (حتی بین اولاد و پدر مادر) و غیره را فراموش و مراجعه به وجدان برایشان غیر ممکن می‌شود «خوشبخت افرادی که کینه‌ای به دل ندارند و جز محبت نمی‌شناسند.

جان دیونی متفکر آمریکایی می‌گوید: تعلیم و تربیت فقط آماده کردن افراد برای زندگی نیست، تعلیم و تربیت، خود زندگی است بله انسانیت و محبت نیز خود دین است. با توهین و تهدید و تحمیق هم نمی‌توان دست دوستی و محبت دراز کرد از دل تبلیغ و تزویر و ریاست که تجاوز و ظلم و ناتوانی در پذیرفتن حق سایر ابنای بشر اوج می‌گیرد، تنها انسان خوب و دانا بودن است که به فرد و مذهب او ارزش می‌بخشد وگرنه ادعای مذهبی و لامذهبی بهانه‌ای بیش نیست!

تبلیغات و کُشت و کُشتار های قرن های متمادی بین ادیان، برای جذب دیگران به دین خود مخصوصاً به گروه خویش را مطالعه کنیم تا یکی از دلایل اساسی کمبود جمعیت یهود و زرتشتی دنیا را دریابیم. از جمله، فقط به یک پاراگراف از مجله پیوند شماره ۳۶ سال سوم به شرح زیر توجه بفرمائید: «کنت دوگوبینو در نوشته تاریخی خود (برگردان ذبیح الله منصور) می گوید: «تا اواخر دوران صفوی در ایران سیصد هزار خانوار زرتشتی زندگانی می کردند» با توجه به اینکه در دوران صفوی کار زرتشتی کُشی و زرتشتی آزاری بسیار بالا گرفته بود برخی براین باورند که شمار زرتشتیان در آغاز دوران شوم صفوی نزدیک به ششصد هزار خانواده یا نزدیک به سه میلیون نفر بوده است. باید بدانیم شمار زرتشتیان در زمان ناصرالدین شاه قاجار در سراسر ایران به هشت هزار نفر کاهش یافته بود! نیز باید گفت ما می دانیم که در این دوره تاریخ (از پایان صفویه تا پایان قاجاریه) نه نشانی از مهاجرت گروهی زرتشتیان در دست است نه گرویدن یک باره هزاران هزار نفر.

در باره جمعیت کثیر یهودیان اولیه مقیم ایران، طبق نوشته پروفیسور امنون نتصر در صفحه ۵۵ کتاب پادیاوند «جمعیت یهودیان ایران، تنها در اواسط قرن دوازدهم میلادی (حدود هشتصد سال قبل) ششصد هزار نفر مقیم پنجاه شهر ایران بودند» در صورتی که در دوران ساسانیان (حدود ۱۷۵۰ سال قبل) بسی بیشتر نقل شده که مدرکی بدست نیآوردیم. با محاسبه احتمالی متوسط عمر چهل سال آن روز جمعیت این جوامع امروز باید چند نفر باشند؟ اینجاست که می بینیم دین به معنی عام در مجموع به بشریت نه تنها خدمت نکرده بلکه بر عکس هدف قانون گذاران، بزرگترین صدمات را از طریق بسط تعصب، موجب شده و می شود، چون بشر به جایی نرسیده که به جز خدا نبیند و همیشه به دنبال رنگ بوده و هست! بینانگذاران این دو مذهب باستانی یهودی و زرتشتی بدون دارا بودن حق تبلیغ، می خواستند این دریاچه ها را بدون دریافت آب خودکفا نمایند! در صورتی که باقی ماندن جزئی آب در اقیانوس هایی که چند هزار سال در اثر خشکسالی های فراوان ساختگی و خدادادی، آب دریافت نکرده اند جز معجزه

چیزی نیست. (در حالی که تبلیغ نداشتند چه ذلت‌ها که نکشیدند؟ اگر می‌داشتند چه می‌کشیدند؟)

ملت یهود، این فشار سنج تمدن مالک محل سکونت خویش، از ابتدا حق تبلیغ برای خود قائل نشده چون کالای خود را محتاج تبلیغ و تحمیل ندانسته و خود را همانقدر صاحب حق دانسته که دیگران را محق می‌داند مغلظه و تحمیل عقیده داخلی! برای چه؟ مگر در ایران که این کاسبکاران نبودند! زیر یک چتر نبودیم. هرکس براه خود بسوی آگاهی میرفت و مزاحمی در راه نبود؟ جوامعی که از طریق تبلیغ داستانها و اسطوره‌ها به‌سوی عقل و معلومات زمان خود نرفتند و هم‌گام زمان نبودند نابود شدند ولی آنها که از طریق نتیجه‌گیری و فهم اسطوره‌ها و داستانهای دینی به‌سوی معلومات زمان خود رفتند، ماندند و رشد کردند.

مغلظه یعنی استدلال نابجا، واپس‌گرا بودن را بهتر از معنادار شدن جلوه دادن، یعنی بد را با بدتر مقایسه کردن، یعنی آدرس غلط دادن، یعنی برای اثبات ادعای عاری از واقعیت، به امر غلط دیگر توسل جستن. هوشیار باشیم.

نیک باشی و بدت گوید خلق به که بد باشی و نیکت خوانند

خوب و بد نوشته‌های حاوی تفسیرات و تعبیرات را بدون توجه به روی‌جلد! برای فرزندان روشن کنیم تا واپس‌گرایان امروز و مبلغین کالت‌ها و سایر ادیان، فردا به استناد آنها نتوانند ایشان را مانند امروز گمراه کنند. چنانچه والدین و مدرسین دیروز این کار را کرده بودند امروز مغزشویان نمی‌توانستند به دلیل نوشته‌به‌آنها استناد کنند اینجاست که می‌بینیم انتظارها و نگرانی‌ها بی‌جاست، کلید آگاهی اولیه فرزندان، آگاه بودن و آزاداندیشی خود والدین و مدرسین است. به کمک والدین آگاه مدرسین واپس‌گرا را از جوامع خاصه مدارس دور کنیم اینها مقصر نیستند راه را گم کرده‌اند. نسلی که زیر دست اینها بزرگ شده و بشود موجب دوام واپس‌گرایی خواهد بود چون از معلمین واپس‌گرا، جز تبلیغ و تدریس واپس‌گرایی انتظاری نمی‌توان داشت.

خشک ابری که بؤد ز آب تهی ناید از وی صفت آب دهی

ذات نیافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش

به زعم مذهبیین، مذهبی زیادتز شده و طبعاً در صورت ادامه بی تفاوتی خردگرایان، بیشتر هم خواهند شد در حالی که فراریان از مذهب دیده نمی‌شوند. می‌گویند طبق آمار، طلاق در فلان ایالت پنج درصد کم شده، در حالی که در جای دیگر می‌خوانیم، طبق آمار، سی درصد ازدواج در همین ایالت پائین آمده! آمار دروغ نمی‌گوید ولی شنونده است که باید دلائل را مطالعه کند که در یابد از دواجی نبوده که طلاقی صورت گرفته باشد. «شاه عباس از وزیر خود پرسید: امسال اوضاع اقتصادی کشور چگونه است؟

وزیر گفت الحمدالله به‌گونه‌ای است که تمام پینه دوزان توانستند به زیارت کعبه روند! شاه عباس گفت نادان! اگر اوضاع مالی مردم خوب بود می‌بایست کفشان به مکه می‌رفتند نه پینه دوزان، چون مردم نمی‌توانند کفش بخرند ناچار به تعمیرش می‌پردازند، بررسی کن و علت آنرا پیدا نما تا کار را اصلاح کنیم»
بله یک شاخص مناسب می‌تواند در عین سادگی بیانگر وضعیت کل سیستم باشد.

در تحلیل شاخص باید جنبه‌های مختلف را بررسی نمود چون گاهی بهبود یک شاخص بیانگر رشد‌های ناموزون کل سیستم است، آیا مغزشوئی شده‌ای را که تصور می‌کند اگر تکه پارچه‌ای به سر نداشته باشد یهودی نیست، می‌توان مذهبی نامید؟

آری مذهبی زیاد شده چون آگاهی در میان نبوده، واپس‌گرایان فعال، خردگرایان بی تفاوتند و پایان بی تفاوتی‌ها، دوری مطلق از مذهب خواهد بود.

گاندی می‌گوید:

مغرور بودن به دانش خود بدترین جهالت است

بقای جوامع نیز در گرو هم‌گامی با سایر تمدن‌های جهانی است نه شیفته عقاید خویش بودن و در به روی خود بستن و پیوند ندادن دانش و دین و فلج

نمودن هردوی آنها. متعصب چنانچه فلسفه دین را درک می‌کرد متعصب نبود. چون هربرداشتی از اصول و روش مذهبی که هدفش براساس نفی روش دیگری باشد در نهایت به‌نفی کل دین حتی انسانیت خواهد انجامید.

آری خود بزرگ‌بینی و غرور، ریشه در جهالت دارد، و بی تفاوتی موجب رُشد توسعه واپس‌گرائی خواهد شد. سعدی می‌گوید:

درشتی نگیرد خردمند پیش نه نرمی که ناقص کند قدر خویش

نه مر خویشان را فرزونی نهد نه یک باره تن در زبونی دهد

جوامع باید بدانند و به فرزندان بیاموزند که هراس انگیزترین بیماری بشر تعصب بی‌جاست و چه فجایعی در طول تاریخ به‌نام دین انجام شده و می‌تواند به‌وقوع بپیوندد، جرقه این فجایع بدگویی است، بدگویی خمیر مایه فاجعه است که رُشد اعمالی مانند یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ نیویورک نیز از بدگویی‌های والدین، معلمین و مدرسین مایه گرفته، جوانی که امروز در اثر مغزشوئی مانند خریدزه! خود را به کُشتن میدهد که دیگران را بکشد، همان کودکی است که در کلاس و کنار سفره بابا قصه تنفر شنیده! سرازیر شدن آبشار مرگ انسان‌ها، به‌همراه میلیون‌ها تن سیمان و آهن و آتش، از جمع دویست طبقه ساختمان‌های مرکز تجارت جهانی نیویورک نه در اثر ضربه هواپیما، نه از تشعشعات اتم یا اشتعال ده‌ها هزار گالن بنزین هواپیما، بلکه نمونه کوچکی از ضربه نفرت دینی تحریک شده بود. جنگ، جنگ بین نفرت و محبت است که دنیا را به وحشت انداخته، دنیای محبت دنیای حقیری نیست، این تعصب است که آنرا به حقارت و ننگ می‌کشاند. دنیا امروز شاهد است که شرق و غرب نتوانستند اشرار دست پرورده خود را کنترل کنند و دیو را در شیشه نگه دارند. این‌ها قرار بود در مرزها بمانند؟ آه که اشک چشم مظلوم شور است و عرق شرم ظالم هم شور روزی برای مظلوم، دگر روزی برای ظالم. دریغا که تاریخ حیات بشر قرن بیست و یکم بعد از فاجعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ رنگ دیگری به خود گرفت. با جهانی شدن نفرت! بدون اینکه مرکزیتی در میان باشد دوران نکبت باری فرا رسیده که قادر است هزاران برابر گذشته خشک و تر را با هم بسوزاند. سازمان ملل و سران ممالک مترقی

توجه ندارند خط مقدم جبهه مبارزه با تروریستی، فقر، بیماری و ترویج تنفر، مدارس افراطی ادیانند و این مروجین متنفرند که زمینه ساز ترویج نفرتند بجای جنگ، فرهنگ و درس های مدارس را اصلاح و مروجین نفرت و کتاب های مربوط را یکدفعه برای همیشه حذف کنند وگرنه این گردونه پایان ناپذیر وحشت بنام دین، نسل اندر نسل مانند گذشته و امروز ادامه خواهد داشت، چون سوءاستفاده از نام دین پایانی ندارد و مردم آگاه در مقابل بی توجهی و بی تفاوتی مردمان، کاری نمی توانند بکنند به قول برتراندراسل فیلسوف انگلیسی خواهند گفت:

جامعه گوسفندی لایق حکومت گرگان است.

آری عدم توجه به نقطه ضعف هاست که با بزرگ شدن محصلین هر روزی مدارس افراطی دینی ادیان بشر بناچار دست به اسلحه می برد، شصت سال قبل در اروپا، امروز در عراق و افغانستان و دهها کشور درگیر دیگر.

بجای تریلیونها دلار صرف ساختن اسلحه و کشتن و سوختن خشک و تر، لانه های فساد و کُتب نامناسب به اصطلاح درسی را از مدارس افراطیون سراسر دنیا برچینیم، مانند گذشته اندیشیدن است که هر روز همان بدبختی های دیروز تکرار می شود. خرد گرایان در جوامع و دولت ها، در جبهه ها با اینان می جنگند و آنها در مدارس به مجهز کردن تعداد بیشتر مغز شویی شدگان ادامه میدهند.

مباد روزی که خیرخواهان ناآگاه امروز، خطاکاران ندانم چکار فردا جلوه کنند. بله به طوری که شاهدیم در اثر سوءاستفاده مفسده جویان تاریخ، برای سعادت بشر، دین نه تنها کار ساز نبوده بلکه مشکلی شد برپیشانی سایر مشکلات دیروز و امروز و فردای بشر!

آیا مشکل گشایانی به فریاد بشر امروزی خواهند رسید؟ حدود ۶۵ سال قبل در سرای حاجی حسن بازار تهران آنقدر موش زیاد شده بود که موجب وحشت تجار گردید پیر مردی روستایی گفت چند کوزه خالی به من بدهید نسل موش را از این سرا برمیدارم و برداشت! در هر کوزه تعدادی موش انداخت، موش های قوی تر به تدریج موش های دیگر را خوردند بعد از یکی دو هفته چندین موش موش خوار بدست آورد و اینها را رها کرد، همه بچه موشها را خوردند. بله

اشرار بد آموخته کنترل نشده، برای مبارزه با کمونیست ها، به پرورش گرگ بچه‌ها پرداختند، که چون پرورده شدند خواجه را بردند! آیا پیر مرد چاره ساز مشکلات دهکده جهانی، به فریاد بشر امروزی خواهد رسید؟ یا طبق فرضیه چند هزار ساله، بشر امروز باید ارزش های بدست آمده را نیز از دست بدهد، تا شاید از آسمان ها فریاد رسی بیاید!

گفته می گوید: هرکس همان چیزی را می آموزد که می تواند بیاموزد.
حافظ می گوید:

مکن در این چمنم سرزنش به خودروئی چنانچه پرورشم می دهند می رویم
پدر و مادران عزیز قبل از آلودگی ها، معلومات روز را در اختیار دانش آموزان قرار دهید چون جوان باید در میدان زندگی از مسیر سختی ها، خوشی ها و علوم دانشگاهی و معاشرت ها بگذرد و از اشتباهات خود تجربه و تعلیم بگیرد تا شایسته زندگی گردد. هیچ پرنده ای در قفس پرواز یاد نگرفته و نخواهد گرفت و مغز انسان را می توان به چتر نجات تشبیه کرد چتر نجات وقتی نجات دهنده خواهد بود که باز شده باشد، زمانی که مغز جوان را به نام دین به سوی خردگرایی ببندند سقوط او اجتناب ناپذیر خواهد بود. پدر و مادران ببینید که به فرزندان در مدارس چه درس می دهند تنها کتاب های تفسیرات طنز گونه نیست قرائت های واپس گرایانه معلمین اندوه بار است، فردا نخواهید توانست افکار آلوده به تعصب فرزندان و عروس و دامادهایان را تغییر دهید. آنها، در صد تغییر شما خواهند بود! و مدرسین نیز خواهند گفت، سر خُم می سلامت، شکند اگر سبوی!!

زمانی که پرفسور حئیم وایزمن و داوید بن گوریون از پروفیسور آلبرت انیشتین در خواست نمودند در انتخابات ریاست جمهوری اسرائیل شرکت کند نامبرده در جواب گفته بود من با علم خود بیشتر می توانم خدمت کنم.
مدرسین عزیز، علم است که یهودی ستیزان دیروز یعنی بشر ستیزان امروز را بی اعتبار و آنها را در مقابل دانشمندانی مانند، پاستور، فلمینگ، انیشتین، سالک، کخ و غیره که بسیاری از بیماریهای جهانیان را درمان نمودند به زانو در

می‌آورد و چنانچه بخواهند خدمت ایشان را نادیده بگیرند درد خواهند کشید. افراد هدف نیستند. با تفکر غلط باید مقابله کرد، از مذهبی نامیدن واپس‌گرایان مظلوم نما حذر کنیم.

شما با جامعه کاملاً متفاوتی روبرو هستید کافی است اعتدال عقاید مذهبی و همبستگی خانواده های ایرانی را با سایرین مقایسه کنید، و توجه داشته باشید که مهاجرت ایرانیان، تنها کوچ کردن از مکانی به مکان دیگر نبوده است. ما از زمانی به زمان دیگر مهاجرت کرده‌ایم، و وظیفه داریم با نگاهی فراتر از دین با این زمان همگام باشیم، و مهمات گذشته را فراموش کنیم. توانائی یک ملت جمع لیاقت های آن ملت است و حفظ بقای آنها از طریق مراعات اعتدال است که موجب می‌شود هرچه بیشتر بچوید و بیندیشد، متلاشی کردن به هر دلیلی باشد، خیانت است، توانایی ملی بیداری نسل‌ها و افزودن به جمع عقل‌هاست. اعتدال متلاشی نمی‌کند. نوازن می‌دهد، نمی‌گوید فقط من درست می‌گویم، ما را بر من ترجیح می‌دهد. نمی‌سوزاند گرمی می‌بخشد. تحمیل نیست، تامل است، تقدیر نیست، تدبیر است. تحمیق نیست، تحقیق است. نفرت نمی‌آفریند عشق و محبت را ترویج می‌دهد.

از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر یادگاری که درین گنبد دوار بماند
اعتدال تقدم را با دنیا بودن می‌داند نه تفرقه به نام دین یا روش اعتدال،
بامحبت و دوست دار هدایت عقل است، که باعث تفکر خالی از اغتشاش فکر
می‌گردد و موجب می‌شود بهر قیمت و مسلک و رنگ و روش تعادل را حفظ کند،
همدلی‌ها را به نام دروغین ترویج دین متلاشی کردن خیانت است، درک زندگی
تنها با نگاه به گذشته میسر است، اما زندگی کردن، تنها بانگاه به آینده. با منجمد
کردن ذهن جوانان در گذشته‌ها، آینده‌ایشان را تیره نکنید.

لازم است به مفهوم دین از زاویه علوم روز بنگریم تا بتوانیم سهم خود و
آیندگان را آن گونه که هست دریابیم، سهم ما و فرزندان ما آن چیزی است که برای
ما در دنیا جا باز می‌کند نه آن چیزهایی که به خواسته واپس‌گرایان، ما را از دنیا
متمایز و جدا می‌کند. کوشش‌های واپس‌گرایان در لباس ترویج دین، کمکی بوده

به کم شدن جمعیت یهود دنیا و چنانچه ادامه پیدا کند نقصان، توام با ناآگاهی باقی مانده‌های به اصطلاح مذهبی اسیر، ادامه خواهد داشت.

انسان ابتدا فکر می‌کند بعد عمل، زمانی که فکر او اسیر دست دیگری گردید نابی‌ناست. هیچ مدرک علمی برای اثبات عقلی بسیاری از مسائل مذهبی وجود ندارد. ما انسانها در تمام مراحل زندگی سعی می‌کنیم گول نخوریم غافل از اینکه خطرناکترین گول زنده‌ها خودمان هستیم که اول خودمان، بعد فرزندان مفلوک خود را گول می‌زنیم. خاصه آنکه پای موهومات دینی که بزرگترین نقطه ضعف ملت هاست در میان باشد. یکی از خصوصیات مروجین موهومات، این است که سعی می‌کنند، براساس طرز فکر و نظریات مخاطب خود، بد را با بدتر مقایسه کنند!

بسیاری از مذهبیون که در خیرخواهی ایشان تردیدی نیست، می‌گویند چون فرزندان در محیط‌های امروزی، در معرض تبلیغات و خطرات گوناگونی مانند کالت‌ها، هم جنس بازها گنگ‌ها و اعتیادات و غیره قرار دارند بهتر است کودکان را چشم بسته بسوی اعتقادات افراطی مورد نظر ایشان برد!

بله بهتر است بسوی اعتقادات افتخارآمیز مذهبی برد نه موهومات و خرافات، نه مهملاتی به نام دین. مانند اینکه معلم مذهبی...! به کودک دوازده ساله بگوید با هر دفعه دست دادن با زن، بیست سال از عمر تو کم خواهد شد!! آیا احساس فردای این کودک نسبت به همسر، خواهر و حتی مادر خود چه خواهد بود؟ عقاید بسیاری از واپس‌گرایان مذاهب در باره زن از یک طرز فکر سخیف سرچشمه می‌گیرد. در مجلسی فردی که خود را ربای می‌داند در حضور جوانی تحصیل کرده از منسوبین مطلع نگارنده گفته بود هرکس سبزی خام بخورد در دنیای دیگر ۳۷ ضربه شلاق خواهد خورد! آیا جای شرم نیست که چنین افرادی را ربای خواند؟ مگر حتی هفتاد سال قبل، مادران ما سبزیجات را برای ضد عفونی کردن با پرمنگنات نمی‌شستند؟ آیا ارتباطی با دین داشت که شما این گونه مهملات را می‌گوئید و خوردن سبزی خشک آلوده را به جای سبزی تازه توصیه می‌کنید؟ کرم و میکرب خشک کاشر است؟ تازه آن ممنوع!! افسوس که عده‌ای ناآگاه از این

گونه افراد ندانسته به تصور حفظ دین، حمایت می‌کنند.

لطفاً قبل از حمایت، در باره سبزی و روح با ایشان بحث کنید ببینید چه مهملاتی را به نام دین اظهار می‌فرمایند بعد برای حفظ هویت! به آنها کمک کنید. چندی پیش با یکی از سرجنابان قشریون در باره روح، این مطلب بسیار بحث‌انگیز از دید دین صحبت می‌کردم این جناب خود بزرگ بین آنقدر مهمل گفت که به یاد گفته معروف منتسب به مشیرالسلطنه، صدراعظم دوران قاجاریه افتادم که گفته بود، گاو مشیرالسلطنه، مشیرالسلطنه گاو هاست!

او از خود بزرگ بینی بیمارگونه، گاوی را که متعلق به خودش بوده، مافوق گاوهای دیگر و مشیرالسلطنه گاوها معرفی کرده بود آری خود بزرگ بینی بیماری است و وقتی به نسل‌های بعدی برسد تشدید می‌گردد! (چون نمی‌توان نوشت خودتان با آنها در باره روح صحبت کنید تا دست به قلم گردید!)

اینجاست که گفته‌اند: اندیشه آئینه تمام‌نمای روح است که مولانا به خوبی آنرا ترسیم کرده و به قرائت‌های مختلف خوانده‌ام که می‌گوید:

ای برادر تو همان اندیشه‌ای مابقی تو استخوان و ریشه‌ای

گر بود اندیشه‌ات گل گُلشنی ور بود خاری تو بی شک گلخنی

گلخن خار هائی است که حتی شتر آنرا نمی‌خورد و فقط به درد سوزاندن می‌خورد و همیشه مانند خود بزرگ بینان بیمار تاریخ، در حال سوختن بوده است. آتشدان گرمابه‌های قدیم را نیز گلخن می‌نامند.

انسان واقع بین، انکار واقعیت‌ها را نمی‌پذیرد و می‌داند که حیواناتی را که ما امروز می‌بینیم عیناً همان حیوانات هزاران هزار سال قبل، اولیه هستند و این تنها انسان است که توانسته خود و دنیای خویش را تغییر دهد و رو به تکامل داشته باشد که احتمالاً او را اشرف مخلوقات بنامند! و روح آدمی چیزی جز جلوه اصول عقلانی و اخلاقی ارثی DNA در بدن انسان نیست و کسی را که فاقد قابلیت‌های فکری و عقلی باشد بی‌روح می‌نامند و با چشم بینا احضار روح را در اعمال و رفتار و خلقیات، حتی ظواهر بازماندگان افراد می‌توان دید، احتیاجی به امر واقعی یا حقه بازی احضار روح نیست. این روح فنا ناپذیر است که مانند ژن سالم یا

معیوب در نسل های بعدی، ظهور می کند و بنا به اصطلاح تناسخ (گیل گول)، در جسم و روح نسل های بعدی آنرا می بینیم که محبت یا نفرت می آفریند. واپس گرا، روح خود و فقط هم فکران خودش را مافوق همه ارواح می داند! و مهمل می بافتد و درس میدهد!

طبق یافته های علمی امروز، افرادی که با خود بزرگ بینی دیگران را دوست نمی دارند، افرادی هستند که از خود متنفرند! که گفته اند:

نیش عقرب نه از ره کین است اقتضای طبیعتش این است

و همین عقرب است که وقتی به بن بست رسید و نتوانست کسی را بزند یا فرار کند با کمال تعجب خود را می کُشد.

در کاشان عقرب خیز! پنبه های آلوده به نفت یا الکل را به دور سینی مسی می چیدند و عقرب جرار را در وسط سینی قرار میدادند و پنبه ها را به آتش می کشیدند، عقرب که خود را در محاصره آتش می دید و راه فرار نمی یافت، نیش زهرآلود خود را به مغز خودش تزریق می کرد، این همان موجودی است که با پاره کردن شکم مادر و کُشتن او بدنیا می آید.

به یاد واقعه اخیر کشور دمکرات دانمارک افتادم. اخیراً در مدارس دانمارک از طریق بچه های مهاجرین، شپش چنان شیوع پیدا کرده و همه گیر شده که دولت پودرهای مخصوص کُشتن شپش را در اختیار پدر مادران بچه های مدارس قرار میدهد ولی گروهی از پدر و مادران دانمارکی به عنوان حمایت از جان این جاندار طبیعت! از مصرف این پودر کُشنده خود داری می کنند! که بچه ها هم به کُشتن جانداران تشویق نگردند. به گونه ای که دولت مجبور می شود جارو برقی های کوچک در اختیار والدین بچه های مدارس بگذارد که به وسیله آن شپش ها را زنده از میان موی بچه ها بردارند.

این گونه برداشتهای افراطی مردم متمدن را با رفتار توده مردم خاورمیانه، با حیوانات مقایسه فرمائید تا ببینیم که تفاوت از کجا تا به کجاست و دریابیم کُشتن و کُشتارها و سنگ سارها و غیره از کجا سرچشمه می گیرد و دین متهم می گردد.

روزی پیروان نفرت، خواهند فهمید که اینها بازده نفرت هائی است که از کودکی در اذهان کاشته شده است. وقتی بره عزیز دست پرورده کودک را وحشیانه در حضور او به زمین می‌زنند و سر می‌برند و کودک، عزیز خود را، غرقه به خون می‌بیند و در دل می‌گرید، یا مرغک زیبا را در حضور او یا با گرداندن به سر او، به عنوان قبیح دفع بلا، باخلافی دیگر، می‌کشند و پَر می‌کنند و بنام دین می‌خواهند خلافی را با خلافی بدتر جبران کنند. از این کودکان بیمار امروز، چه فردائی را می‌توان انتظار داشت؟ وقتی بره عزیز عروس را جلو پای عروس و داماد سر می‌برند و عروس خانم تمام شب گریه می‌کند. همه خاطراتی از این گونه اعمال غیر انسانی بخاطر داریم. آیا آن را غمگین تر و این را وحشی تر نکرده و نخواهد کرد؟

از این گونه کودکان چه می‌توان انتظار داشت، این مهملات را به دور بریزم، چنانچه ایمانی در میان باشد، غفران گناه، عدم تکرار گناه است نه ماست مالی دروغین قربانی، مانند خرید و فروش های دروغین دیگر و گول زدن خدا و خلق. مدرسین مسئول، چشم‌ها باز شده و بازتر خواهد شد، چشم‌هائی که به کوشش شما دیرتر باز شوند. زودتر به چاه خواهند افتاد که اولین آنها فرزندان خود شما خواهند بود.

همسایه کُره‌ای دوست من به او گفته بود شما مردم خاورمیانه خلاف می‌کنید، بعد حیوانی را می‌کشید، و گناه را از سر می‌گیرید!! آری قسمتی از واقعیت‌های تلخ زندگی جوامع، برداشت‌های سایر مردم از اعمال ایشان است، آیا داستان قربانی کردن هر ساله مرغ و خروس ننگ و آبروریزی نیست؟

ایکاش با جاروبرقی می‌شد مسئله کسب روزی دروغ‌گویان را، حل کرد!
در ظرف سی سال گذشته مقالات بسیاری در باره مقایسه گذشته و حال مردم خاور میانه خوانده‌ایم که یکی از بهترین آنها مقاله‌ای بود به زبان آلمانی که نوشته بود شاه ایران زرنک‌ترین بشر تاریخ بوده که توانسته بود مردم را آنطور که دنیا می‌خواهد به جهانیان معرفی کند.

شادروان رضا شاه گفته بود: گاهی لازم است خوشبختی را با زور به ناآگاهان

تحمیل کرد.

آیا باید زوری در میان باشد که با تمدن روز هم گام شد؟ مدتهاست که در بسیاری از کشورهای اروپائی از جمله هلند ذبح حیوانات به طریقه های به اصطلاح قربانی و دینی ممنوع شده است. همه را نمی توان نوشت، بس کنید با زمان نمی توان جنگید.

خانم دکتر وفا سلطان سوری در تلویزیون الجزایر رساله شرعیه را نشان داده بود که می گوید: اگر مردی به نماز باشد و سگی یا خوکی یا زنی! از جوار او بگذرد، نماز او باطل است!!

آیا هدف نماز و... این بوده است؟ آیا طهارت و نظافت خاص مرد هاست یا زن ها؟ ای بسا مردانی که از هر ناپاکی ناپاک ترند! چشم دل باز کنیم و ترقیات زنان را ببینیم و با هم این دکان ها را ببندیم!! پروین اعتصامی (۱۳۲۰ - ۱۲۸۵) می گوید:

زهد با نیت پاک است نه با جامه پاک ای بس آلوده که پاکیزه ردائی دارد
هیزم سوخته شمع ره منزل نشود باید افروخت چراغی که ضیائی دارد
گهر وقت، بدین خیرگی ازدست مده آخر این دُر گرانمایه بهائی دارد

وقت فرزندان را در کلاس های به اصطلاح دینی و تدریس درس هائی که تاریخ مصرف آنها منقضی شده، مانند بهره گرفتن از نور هیزم سوخته شده است تلف نکنید. چراغی بر سر راه جوانان بیافروزیم نه شمع سوخته.

از دوران برده داری تا بحال همیشه در همه نقاط دنیا، بشر در صدد سوءاستفاده از سازگاری یکدیگر بوده است. می گویند دلیل اینکه بشر، حیوانات آرام تر، مانند گاو و گوسفند و غیره را اهلی کرده، در ابتدا به دلیل دوشیدن آسان شیر آنها بوده که منتهی به استفاده از گوشت نیز شده است.

کشورها و ملت های عقب مانده نیز، گاهی بدلیل سر بزیر برف داشتن در مانده اند و گرفتار. که گفته اند:

فقیه شهر بگفت این سخن به گوش حمارش که هر که خر شود البته می شوند سوارش
بچه ها را به سوی مذهب علمی ببریم نه مهملات مذهبی! ملت ها محکوم به

اجرای خطاهای نوشته و ناننوشته اجداد خود نیستند، این خود مردمند که در اثر ناآگاهی، با کمک های نابجای مالی خود حرکت از نو را شروع می‌کنند، اشتباه افرادی که به امر غلط یاری می‌رسانند بسی زیانبارتر از ناآگاهی عوام است و ایمان غلط بسی خطرناکتر از بمب اتم است. آنهائی را که در سراسر دنیا با ایمان کامل به عمل غلط خویش، خود را منفجر می‌کنند ملاحظه بفرمائید بدون تردید اینان با ایمان ترینند!

ایمان به کی؟ به کدام کتاب؟ کدام خدا؟ خدای مهر و محبت؟ یا خدای قهار و جبار؟ اینجاست که عقل حکم فرمائی نمی‌کند و احساس تحریک شده اقدام می‌کند بدون آنکه آینده را ببیند.

طلب منصب عالی نکند صاحب عقل عاقل آنست که اندیشه کند پایان را
آری به رهبران واپس گرائی باید هشدار داد همه تفاسیر، عاقلانه و قابل قبول
روز نمی‌باشند.

چند بازی عشق با نقش سبو	بگذر از نقش سبو و آب جو
این صدف های قوالب در جهان	گرچه آنهازنده‌اند از بحر جان
لیک اندر هر صدف نبود گهر	چشم بگشا در دل هر یک نگر

تعصب و سیله‌ای است برای سوءاستفاده و انجام ظلم که با دروغ گفتن به نام دین آغاز و با سازگاری و گمراهی مردمان رُشد کرده و به نام ثواب دوام پیدا می‌کند به گونه‌ای که بسیاری از مردم عدم اجرای موهومات را در اثر تبلیغ! گناه می‌پندارند! از آوردن مثال‌ها معذورم بدارید!!

آری هدف شما صحیح است ولی راهتان خطاست که موجب شده دانه چینان کنار شما برای کسب روزی همه را به بیراهه ببرند به گونه‌ای که هر غیرارتدکس، اعم از دولت و ملت را تا مرز پول محترم! اما عملاً با بی احترامی به گمان اینکه دیگران نمی‌فهمند! خوراکشان، پوشاکشان و مراسمشان را حرام ولی پولشان را حلال معرفی بفرمایند!

از این سموم که بر طرف بوستان بگذشت عجب که برگ گلی هست و رنگ یاسمنی
امر مسلم این است که پیروی از اوامر دینی دلیلی برای افراط گرائی یا لابلالی

گری و بی تفاوتی تا حد فرو افتادن از آن طرف پشت بام نیست.

سرگردانی، اعتیاد، لابلالی گری، سر بار بودن و خانواده متلاشی داشتن تنها بوسیله، هروئین و امثال آن بدست نمی آید، هرگونه کجروی و افراط و بی تفاوتی می تواند سبب ساز باشد، در کاشان قدیم، دختران زشت منظری بوده اند که آنها را عروس خوشگل کن می نامیده اند مثلاً هر دختر آبله رویی را می خواستند نشان پسری بدهند یکی دو تا عروس خوشگل کن کنار او می نشاندند که روح داماد آینده با مقایسه شاد شود! در جواب آنها که برای تبلیغ می گویند مذهبی شدن بهتر از معتاد شدن و امثال آنست، عرض می کنم مذهبی شدن متعادل افتخار است نه به عنوان عروس خوشگل کن! آنها که دینداری را با اعتیاد مقایسه و نتیجه گیری دروغین می کنند، مغلظه می کنند. می گویند با دروغ می توان به دور دنیا گشت ولی نمی توان برگشت! تنها وسیله ای که می تواند تعادل را حفظ کند، علم و آگاهی در چهار چوبه آزاداندیشی و محبت است. از ناآگاهی بترسیم، نقش علم، پیدا کردن جواب منطقی برای تردیدها است تا بتواند پایه ایمان راستین را استوار کند.

انیستین می گوید: از لباس کهنهات شرمند مباحش. از افکار کهنهات شرمنده باش. از اندیشه های نو لباس های نو به قامت امروز خود و فرزندان خویش بدوزیم. معجزات مورد قبول افراطیون حلالشان باد می گویند: نقل کفر، کفر نیست. معجزه از دید کوتاه فکران، از این قبیل است که گروهی معتقد بودند زمانی که فلان قدیس سوار براسب است او از انداختن پیشگل خود داری می کند! معجزات امروز، اعجاز هر روزی علم است نه گفته های مستهجن این گونه مروجین ادیان، موفقیت جوامع، آنجا دیده می شود که ردپایی از علم در میان باشد. نه اسیر کردن نوجوان نخبه در یشیوا یا کولل بعنوان حفظ هویت! آیا تابحال موفق بوده اید؟ که فرزندان مردم را تشویق به ماندن در قفس می فرمائید؟ چنانچه افتخار آفرینان جامعه یهود دنیا بنا به عقیده شما، در کولل مانده بودند، آیا هویتی برای جامعه مانده بود؟ جامعه ما هرگز دوگانگی عقیدتی نداشته و ۲۷۰۰ سال اوامر تورات مقدس، اوامر ده فرمان و اوامر ممنوعیت را مانند خودت دوست

بدار امری که می گوید همنوعت نه تنها هم دینت یا هم جنست یا هم رنگت، هرکس از نوع بشر را، خالی از هرگونه خشک اندیشی مراعات کرده و می کند. لحظه مبارکی بود که دنیا فهمید یهودی سیاه پوست حبشی بعد از سه هزار سال! به کل جامعه خود پیوست. رنگ برای یهودی مطرح نیست، انسان بودن مطرح است.

نفاق و دو دستگی، هدیه افراطیون است که با تبلیغ، احساس گرایی جوان را جایگزین خردگرایی او می نمایند. به عقیده من هر کتابی، مقاله ای، مطلبی که مفهوم آن کمکی به بهبود زندگی امروز و فردای دانشجو نکند نه اینکه تدریس کردنی نیست بلکه بدون توجه به روی جلد! دور انداختنی است.

مدرسین، مروجین و معلمین عزیز، مسئولان مدارس دینی که به میصوا معتقدید قبل از ارائه کتاب و تدریس، به معنی و مفهوم گفته ها و نوشته ها توجه کنید چنانچه عقلانی و با علم روز خوانائی داشت و قابل اعتنا بود تدریس بفرمایید و گر نه دانشجوی شما فردا، وقتی معانی را درک کرد، یا از دین گریزان خواهد شد یا در جهل مرکب مخیسا و امثال آنها خواهد ماند.

خود و دیگران را گول زدن کافی است، کمبود جمعیت تنها از ازدواج های تلخ نیست، مردم با درک مفهوم بسیاری از گفته ها و نوشته ها ابتدا، بی اعتنا و بعد به ازدواج نابجا تن می دهند شما مسئولید. با سر به زیر برف کردن از چنگ صیاد نمی توان گریخت، از طریق یافتن علت ها، می توان در راه رفع کمبودها، موفق شد. همه قرائت ها و مخصوصاً تفسیرات خطای گذشته نمی تواند قابل قبول باشد، از سعدی مثالی میزنم:

هندو به طعنه گفت که یاران خدا دو تاست لعنت بر آن کسی که بگوید خدا یکی است
گفتند سعدی چرا کفر گفتی؟ گفت من کفر نگفتم شما اشتباه خواندید، شما
اشتباه تفسیر کردید!!

هندو به طعنه گفت که یاران خدا دو تاست لعنت بر آن که بگوید! خدا یکی است
بله با یک نشانه و کاما معنا عوض می شود و کفر تبدیل به ثنا می گردد.
تعصب و اصرار ورزیدن به قبول موهومات نامفهوم گمراهی، و تعلیم آنها
خطاست! تعصب با عقل و منطق سر و کار ندارد و علاوه بر مخدوش کردن فکر و

مغز پدر و مادران فردا، بعد از بیداری احتمالی، این فنرهای فشرده شده جهش خواهند کرد و دیگران را به باد خواهند داد.

انشتین ضعف دید بشر را چنین توصیف می کند: طبیعت مانند شیری است که فقط دم خود را به ما نشان داده است. اطلاعی که ما از دیدن این دم داریم مانند اطلاعی است که یک پشه از وضع جاننداری دارد که روی دم آن نشسته است.

دوستان:

حدیث نیک و بد ما نوشته خواهد شد زمانه را ورق، دفتری و دیوانی است
در آینده، این کتاب شاهد خواهد بود که فرزندان و نوادگان مذهب‌یون افراطی فعال‌ترین مخالفین دین خواهند بود چون حلقه‌های بقای جوامع را نه تنها با دین بلکه با علم و آگاهی، می‌توان استحکام بخشید. اکثر افرادی که در حدود نود سال قبل در همدان و کاشان و اراک تغییر دین دادند از خانواده‌های مذهبی‌تر آن روزها بودند که آسیب پذیر شدند.

تعالی موجب بقاست، نه تعصب. علم پایدار خواهد ماند، نه موهومات. بسیار جالب است هنوز بعد از حدود یک صد سال، تغییر دین دادگان سعی وافی دارند که فرزندان‌شان با یهودی زاده هم دین جدید خود، از دواج کنند! چون اصالت‌ها گم شدنی نیستند. ما ملزم نیستیم در لباس دین، اشتباهات غیر عقلانی یا تحمیلی خود و اجداد خویش را به عنوان تجربه! به‌نسل‌های آینده منتقل کنیم و حفظ آنها را حفظ هویت بنامیم.

ما وظیفه داریم تجربیات عقلانی گذشته خود را به‌نسل‌های آینده منتقل نمائیم که در آینده بتوانند بقدر استعداد و استحقاق زمان خودشان از آنها بهره‌مند گردند.

داستان خفته‌ای که مار در دهانش فرو رفت - خلاصه‌ای از داستان‌های مثنوی.
«شخص دانایی نشسته بر اسب، ماری را دید که بر دهان شخص خفته‌ای خزید. کوشش کرد خود را به او برساند و مار را بگیرد اما فرصت این کار را نیافت و مار به دهان خفته فرو رفت.

از آنجایی که سوارکار انسان خردمندی بود، فوراً با تازیانه‌ی خود چند ضربه

به خفته زد، بطوری که او از خواب جهید و از وحشت سوار و شلاق او، پا به فرار نهاد. اما سوار او را رها نکرد و با ضربه‌ی تازیانه او را به سوی درخت سیبی کشاند که در همان نزدیکی بود. زیر درخت پُر بود از سیب‌های گندیده. سوار به او دستور داد از سیب پوسیده بخورد. به دستور سوار، مرد بیچاره از ترس، سیب‌های گندیده را می‌خورد فریاد می‌زد: آخر ای سرورم، من چه گناهی کرده‌ام که موجب این چنین مجازاتی باشم. کاش تو را هرگز ندیده بودم. این چه بلیه‌ای است که گرفتارش شده‌ام. چه ساعت شومی بود، آن لحظه که تو بر من مانند اجل نازل شدی. خدایا جزای او را به تو واگذار می‌کنم، تو خود انتقام مرا از این سنگدل بگیر.

او همچنان که سیب پوسیده را می‌خورد، مدام سوار کار را نفرین می‌کرد. اما هرچه بیشتر نفرین می‌کرد، ضربه‌های تازیانه بیشتری بر سر و صورت او فرود می‌آمد. ناگزیر چندان از سیب‌های پوسیده خورد که از دهانش بیرون می‌زد. در این زمان سوار دستور داد در بیابان بدود. او نیز در حالی که تنش از تازیانه سخت مجروح شده بود از بیم شلاق به سرعت دوید. گاهی می‌افتاد و با ضربه‌های شلاق به سرعت بلند می‌شد و به دویدن ناخواسته ادامه می‌داد. در همین حال معده‌اش از سیب‌های پوسیده آماسیده شد.

این دویدن تا هنگام شب ادامه داشت. سرانجام فشار دویدن و آماس سیب‌های گندیده سبب شد که یک باره به زمین بیافتد و به شدت استفراغ کند. همراه سیب‌های پوسیده و ترش شده مار از دهان او بیرون جهید.

وقتی مرد مار را دید تازه به علت آن رفتار به ظاهر خشن سوار کار پی برد و در مقابلش به سجده افتاد و گفت: ای جانم فدای تو، تو جبرئیلی یا ولی خداوندی، نمی‌دانم، هرچه هستی، تو به من مُرده جان بخشیدی. چه لحظه‌ی مبارکی بود که تو بر من ظاهر شدی. خوشا به حال کسی که با تو دمساز باشد و تو را همواره ببیند. ای بزرگوار، مرا به خاطر یاوه‌هایی که به تو گفتم ببخش. ای سرور نیکوکاران. آنچه گفتم به خود مگیر زیرا من نبودم، جهل من بود که آن یاوه را می‌گفت. اگر کمترین اطلاعی از این کار بزرگوارانه تو می‌داشتم، چگونه می‌توانستم

آن سخنان زشت را به تو بگویم. مرد سوار کار گفت:

زهره‌ی تو آب‌گشتی آن زمان	اگر من گفتمی رمزی از آن
ترس از جانت برآوردی دمار	گر تو را می‌گفتمی اوصاف مار
زهر ایشان ابتهای جان بود	دشمنی عاقلان زین سان بود
این حکایت بشنو از بهر مثال	دوستی ابله بود رنج و ضلال

آری دشمنی واپس‌گرا هم از روی عقل نیست. از روی احساس است و به عمق منظور خردگرایان و فرو رفتن مار زهرآگین تعصب و تفرقه در حلقوم جامعه، به وسیله سودجویان، نمی‌خواهند توجهی داشته باشند چون در تمام دنیا تعداد سودجویان و ساده‌اندیشان از دیاد یافته و از نقاط ضعف جوامع بهره‌مند می‌شوند.

تردیدی نیست بالاترین نقطه قدرت زنجیر، ضعیف‌ترین حلقه آن است. همه با هم نقطه ضعف‌ها را شناسائی و حلقه‌های ناباب را از جامعه دور کنیم تا قدرت معنوی جوامع محفوظ بماند. بیشتر انسان‌ها زمانی خود را لو می‌دهند که قصد دارند با ماست مالی خطایا، دانسته‌های مهمل خود و گذشتگان را حقیقت جلوه دهند! واپس‌گرایانی که سعی می‌کنند لباس تقدس به موهومات بپوشانند خود و راویان را رو سفید نمی‌کنند و هر جا پای درک استدلالشان می‌لنگد، می‌فرمایند الف این کلمه به معنی فلان، ب آن به مفهوم بهمان است! و در بن بست کامل می‌فرمایند اینها رمز - کد - است! فقط ما می‌فهمیم!

در عجبم چرا ده فرمان به زبان رمز نیست؟ آیا یک بام و دو هوا عذر بدتر از گناه نیست؟

کمک به مروجین مهملات کمک به گمراهی فرزندان جوامع است کمک به مدارس و مؤسسات به اصطلاح مذهبی نیز بهتر است مشروط به بسط تعلیم علوم روز و حذف تاریخ اندیشی گردد.

تاریخ، زمان و محیطی را که موهومات دینی طی آن نوشته شده، در نظر بگیریم بعد قضاوت کنیم و نگذاریم ارثیه‌های موهومات به نسل‌های آینده

منتقل گردد. وگرنه فردا دیر خواهد بود.

به پدرها و مادرها هشدار میدهم مسائل بنیادی جوامع مانند تحصیل فرزندان اجتماع را به نام دین به مسامحه یا به سود این گروه یا آن گروه به مصالحه گذاردن ظلمی است، جبران ناپذیر به نسل حاضر و نسل‌های آینده، مدت‌هاست موهومات از اوامر پیشی گرفته‌اند. نگذارید در مدارس و خانواده نیز پیشی بگیرند.

جوامع نباید اجازه دهند افرادی مدارس را زیر کنترل در آورند

که منجر به سرکوب علم و ترویج خرافات گردد

و چنانچه حسن نیتی و دوراندیشی‌ای در میان باشد، باید هرچه زودتر مدارس با همکاری شما و مردم دگرگون و افکار معلمین و کُتب درسی حاوی تفسیرات هزار ساله ایشان به تاریخ سپرده شود، مدرسه و دانشگاه جایگاه تعلیم علم است نه تعصب. آینده خوب یا بد یک ملت یا یک مملکت و شهر و خانواده را در پیش‌رفت و آگاهی فرزندان آنها باید جویا شد. در جایی خواندم طبق آمار، یعنی این حقیقت بیدار کننده! سطح معلومات یک دانشجوی ژاپنی، چهار برابر دانشجوی آمریکایی ناز پرورده است و پس انداز یک فرد چینی به نسبت، ده‌ها برابر پس انداز یک آمریکایی همدریف اوست.

می‌گویند خدا را از راه عقل می‌توان شناخت. آگاهی از آینده، احتیاجی به رمل و اضطرلاب ندارد، فقط این دو نمونه را مقایسه کنیم تا دریابیم در دراز مدت، آینده متعلق به کیست؟ قدرت امروز ممالک بزرگ مانند امریکا نه پنتاگون است نه وال استریت! دانشگاه هاست. قدرت جوامعی مانند ما نیز دانشجویان ارزشمند دانشگاه هاست نه مکتب خانه‌ها. آنها که درس‌های مکتب خانه‌ها را توصیه و تدریس می‌کنند، دوستان واقع بین نیستند. مدارس نباید کتب و عقایدی را که تاریخ مصرف آنها منقضی شده و گاهی مسموم کننده است تدریس نمایند و نباید مدرسه دست آویز فرصت طلبان برای جدایی جوان از خانواده و دنیا و تمدن و علم روز قرار گیرد، در حالی که جوانان متعادل قادرند با